

# ولایتی‌ها و مسئلہٴ حجاب

واکنش‌ها به «مسئلہٴ حجاب» - ۴



محسن کدیور

۱۲ شهریور ۱۴۰۲

### خلاصه قسمت سوم:

مطهری در کتاب مسئله حجاب پا را از اجتهاد در فروع فقهی فراتر نگذاشته است. منتقدان کتاب - همگی از روحانیون سنتی - مدافع خانه‌نشینی زن و لزوم پوشیده بودن تمام بدن، حتی صورت و دست‌ها هستند و نپوشاندن این دو موضع و حضور زن با رعایت پوششی در حد پیشنهادشده در کتاب مطهری خارج از خانه را معادل با فحشاء و پیاده کردن نسخه غربی‌ها برای تخریب جهان اسلام دانسته‌اند.

نظر مطهری درباره نقدهای شریعتمداری: «آن‌چه بر این کتاب ایراد گرفته شده است، سه نوع است: [۱] یک نوع مناقشه‌مطلب است از نظر فقهی؛ من در این مناقشات هیچ چیز جالب توجهی نیافتم. [۲] نوع دیگر از نوع مصلحت‌اندیشی است که کتمان‌اصح از اظهار است. [۳] نوع سوم نسبت‌هایی است که به نویسنده داده شده است؛ و رسیدن به این حساب با خدای احکم الحاکمین است.»

شریعتمداری چگونه در گردآوری مطالب کتاب مسئله حجاب دستیار مؤلف، و از همه مهم‌تر تدوین این کتاب پراشکال به قلم وی بوده است؟! ویرایش اول تفسیر آیه جلاب محمدتقی صدیقین اصفهانی تماماً نقد فقهی قابل جواب است. ویرایش دوم آن نقدهای وارد و نقدهای قابل پاسخ را شامل می‌شود.

نقدهای سید محمد ضیاءآبادی در کتاب قساوتش که ثلث آخر آن درباره حجاب است، شامل نقدهای مصلحت‌اندیشانه و تخریبی است.

احمد محسنی گرکانی در اضافاتش بر ترجمه کتاب حجاب در اسلام و شنوی قمی، بدون اسم‌بردن از مطهری، چندین بار به کتاب مسئله حجاب ارجاع داده و مدافع کشف صورت و دو دست زن را بی‌ادبانه نواخته است. نقدهایش به دو قسم فقهی قابل جواب و ضداخلاقی قابل تقسیم است.

نقدهای ابوالقاسم اشتهدادی در الحجاب فی الإسلام بر چهار قسم است: فقهی وارد، فقهی قابل جواب، مصلحت‌اندیشانه و ضداخلاقی.

مهدی شریعتی در حل مسئله حجاب، با لحنی محترمانه، سه‌گونه اشکال کرده است: فقهی وارد، فقهی قابل جواب، و مصلحت‌اندیشانه.

تنها نقد وارد از منظر سنتی که سه نفر از منتقدین (صدیقین، اشتهدادی و شریعتی) مطرح کرده‌اند به این ادعای مطهری است: «بسیار مستبعد است که بگوییم گشودن چهره در غیر حال احرام از محرمات محسوب می‌شود و

در حال احرام واجب است.» به نظر منتقدان، مطهری از روایات اِسَدال در بحث احرام حج غفلت کرده‌است. ضمناً ادعای صدیقین که مطهری با دیدن ویرایش اول کتاب او بحث آیه جلاب را در انتهای ادله مخالفین کشف صورت زن اضافه کرده، بدون این که به نقد او اشاره کند، نقد واردی است. اکثر قریب به اتفاق نقدهای اصلی وارد به کتاب مسئله حجاب مطهری در نقدهای این شش نفر مشاهده نمی‌شود.

\*\*\*

در بخش سوم با نقدهای منتشرشده از سوی روحانیون سنتی بر کتاب مسئله حجاب آشنا شدیم. این نقدها با تیراژ بسیار محدودی تأثیر اندکی داشتند. در این بخش با اقدامات برخی روحانیون سنتی که شبکه قدرتمندی در مساجد، حسینیه‌ها و بازار در اواخر دهه چهل، دهه پنجاه و حتی اوایل انقلاب، خصوصاً در تهران داشتند، آشنا می‌شویم. روحانیون ولایتی زیرمجموعه روحانیون سنتی بودند، که اهل نوشتن نبودند، اهل منبر و جریان‌سازی علیه هر نوع نوگرایی دینی بودند، و بر خلاف دیگر روحانیون سنتی، اهل ابراز مخالفت علنی با نوگرایان دینی و طرد آن‌ها از جامعه بودند. پیشگام مقابله با مرتضی مطهری (۱۳۵۸-۱۲۹۸) و کتاب مسئله حجاب روحانیون ولایتی بودند. همین جریان به مقابله با نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی (۱۳۸۵-۱۳۰۲) و کتاب شهید جاوید پرداختند. موج مقابله با حسینیه ارشاد و بعداً علی شریعتی (۱۳۵۶-۱۳۱۲) و کلیه آثارش توسط همین جریان هدایت می‌شد. معارضة با سید محمد بهشتی (۱۳۶۰-۱۳۰۷) و آرائش در امر حجاب و نیز رجوع به تشیع اولیه، و نیز طرد محمد مفتاح (۱۳۵۸-۱۳۰۷) به اتهام تقریب بین مذاهب از اقدامات همین جریان است.

از آن جا که در حد اطلاع من، درباره این جریان سنتی تندرو کار مستقلی صورت نگرفته، با اذعان به کاستی‌های خاطرات، چاره‌ای نیست جز این که از لابه‌لای خاطرات شخصیت‌های دهه‌های چهل و پنجاه، با این جریان مخرب و واپس‌گرای دینی آشنا شویم، کارگردانان اصلی آن‌ها را بشناسیم، از شیوه کارشان سر درآوریم، و متوجه شویم از چه رو خود را «ولایتی» می‌خواندند، و دگراندیشان مذهبی را با چه اتهاماتی به حاشیه می‌راندند. برای این که از مقصد اصلی دور نیفتیم، همواره اقدامات روحانیون ولایتی درباره امر حجاب، کتاب مسئله حجاب، و مرتضی مطهری مد نظر است، و به همین مناسبت، دیدگاه سید محمد بهشتی درباره حجاب - که به دیدگاه مطهری بسیار نزدیک است و به همین دلیل از سوی روحانیون ولایتی آماج حملات عنیف قرار گرفته است - نیز در این بخش مورد تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد. از آن جا که هجمه ولایتی‌ها به مطهری و خصوصاً بهشتی و مفتاح نوگرایی‌های مذهبی و تقریب بین مذاهب را نیز شامل می‌شده است، به اختصار به این امور هم اشاره شده است.

این بخش مبتنی بر مدارک و اسنادی است که تا کنون به دست آمده است. از هرگونه تخمین و گمانه‌زنی پرهیز شده و مفاد مدارک و اسناد موجود محور تحلیل قرار گرفته است. اگر مدرک و سندی سراغ دارید که از چشم نگارنده دور مانده لطفاً اطلاع دهید. تأمل در دستاوردهای این بخش به خواننده کمک می‌کند تا مطهری و مسئله حجاب را در زمینه و زمانه خود بهتر بشناسد و مبتلا به این ساده‌اندیشی کلیشه‌ای نشود که مطهری نظریه‌پرداز سیاست حجاب نظام جمهوری اسلامی بوده و کتاب مسئله حجاب هم مانیفست آن! این بخش شامل سیزده بحث مسلسل در دو فصل به شرح زیر است: مطهری، مسئله حجاب، و ولایتی‌ها؛ و بهشتی، حجاب، نوگرایی مذهبی، و ولایتی‌ها.

## فصل اول. مطهری، مسئله حجاب، و ولایتی‌ها



روحانیون ولایتی با مرتضی مطهری و آراء وی عموماً و رأی خاص وی در مورد حجاب و کتاب مسئله حجاب خصوصاً برخورداردی عنیف و معاندانه داشته‌اند. ابتدا مستندات خود را ارائه کرده، در انتهای فصل جمع‌بندی می‌کنم. این فصل شامل هشت بحث به شرح ذیل است: مسئله حجاب و ولایتی‌ها در خاطرات ناطق نوری؛ مسئله حجاب و ولایتی‌ها در خاطرات پیشگاهی‌فرد؛ مسئله حجاب و ولایتی‌ها در خاطرات معادی‌خواه؛ روایت عبدخدایی از ولایتی‌ها؛ روایت میناچی از مخالفت ولایتی‌ها با مطهری و شریعتی؛ ولایتی‌ها به معرفی علی شریعتی؛ آقای خمینی، مسئله حجاب مطهری و اسلام‌شناسی شریعتی؛ و ناقضان ولایت به روایت سید صدرالدین جزایری.

**بحث اول. مسئله حجاب و ولایتی‌ها در خاطرات ناطق نوری**

دو نقل از علی‌اکبر ناطق نوری<sup>۱</sup> (متولد ۱۳۲۳) از منبری‌های انقلابی، درباره کتاب «مسئله حجاب»: **نقل اول.** «بنده خودم زمانی در مسجد سقاباشی در خیابان ایران منبر می‌رفتم. آخر منبر رسم بود یک کتابی به جوانان معرفی شود، لذا من [کتاب] «جاذبه و دافعه علی (ع)» از مرحوم مطهری را معرفی کردم. امام جماعت آن‌جا به اصطلاح از ولایتی‌ها [ولایتی‌ها] بود، خدا رحمتش کند، به من گفت: چرا اسم آقای مطهری را بردید؟ گفتیم: برای چه نبریم؟ گفت: کتاب «مسئله حجاب» او را خوانده‌ای؟ گفتیم: بله. گفت: وجه و کفین [زن از وجوب پوشیده شدن] مستثنی است؟ گفتیم: بله. دعوایمان شد. فردا شب من عروۀ الوثقی را با حاشیۀ امام [خمینی] و منهج

<sup>۱</sup> برخی سوابق علی‌اکبر جمشیدی مشهور به ناطق نوری: نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی (دوره‌های اول تا پنجم)، وزیر کشور (۱۳۶۰-۱۳۶۴)، رئیس مجلس شورای اسلامی در ادوار چهارم و پنجم (۱۳۷۹-۱۳۷۱)، رئیس دفتر ویژه بازرسی در دفتر رهبری (۱۳۶۸-۱۳۹۶)، و عضو حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۴۰۱-۱۳۷۹). وی در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری (خرداد ۱۳۷۶) نامزد نظام بود و رأی نیابرد، اما از خرداد ۱۳۸۸ از اصول‌گرایان فاصله گرفته است.

الصالحین مرحوم آیة‌الله [سید ابوالقاسم] خویی را برداشتم بردم مسجد و خواستم منبر بروم که امام جماعت بلند شد که برود. گفتم: حاج آقا تشریف داشته باشید. امشب با شما کار دارم. منبر که تمام شد، گفتم: شما گفتید وجه و کفین مستثنی نیست، شما یا مقلد آقای خویی [۱۳۷۱-۱۲۷۸] هستید یا [مقلد] آقای خمینی [۱۳۶۸-۱۲۸۱]. ایشان چون نظر امام را قبول نداشت، نظر آقای خویی را از روی منهاج الصالحین خواندم. گفتم: ایشان نیز وجه و کفین را مستثنی کرده، شما چه می‌گویید؟ مگر مرحوم مطهری جز این گفته؟<sup>۲</sup> در آن فضای ضد مطهری و [ضد] انقلابیون خیلی سنگین بود.

در همان لحظه یک جوان قدبلند مثل این تعزیه‌خوان‌ها که حرف می‌زنند و راه می‌روند، جلو آمد و گفت: شما اسم مطهری را این‌جا بردید؟ گفتم: بله. با عین هم گفتم بعله! گفت: اسم مطهری را در این مسجد می‌بری، نورانیت مسجد ما را از بین می‌بری! یک جوان پهلوانی بود، خدا رحمتش کند، اسمش حاج اکبر حاتم، و صاحب تعمیرگاه سهیل بود، که الآن مرحوم شده است. او به حمایت من برخاست و گفت: به آقای ناطق [نوری] توهین می‌کنید؟ به امام توهین می‌کنید؟ من باید مراجع را ببینم و تکلیف ترا معین کنم. دعوا شروع شد. منبر ما هم تعطیل شد. گفتم فردا شب نمی‌آیم. یکی از متدینین گفت: حاج آقا، ما نمی‌خواهیم شما دعوا کنید و پاسبان شاه شما را جدا کند. حضرت آیة‌الله [محمد رضا] مهدوی کنی [۱۳۹۳-۱۳۱۰] از این برخورد خبردار شده بود و به من تلفن زد و فرمود: از شب آینده به مسجد جلیلی<sup>۳</sup> بیا. لذا از شب بعد به مسجد جلیلی رفتیم. این فضای دهه ۴۰ و اوایل ۵۰ بود. جریان مخالف مبارزه ما را غیرولایی می‌دانستند.<sup>۴</sup>

کتاب «جاذبه و دافعه علی (ع)» در سال ۱۳۴۹ منتشر شده است. این قضیه باید حوالی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ رخ داده باشد. در آن زمان جریان ولایتی‌ها علیه شخص مطهری و کتاب مسئله حجاب او فعال بودند. نقل ناطق نوری شاهد گویایی از مسئله مورد بحث است.

**نقل دوم:** «من در جوانی در دهه ۴۰ با ماشینم که فولکس بود، از شمال به تهران می‌آمدم. تنها بودم. عمامه‌ام را کنار گذاشته بودم. نزدیک سد کرج، دو خانم بی‌حجاب جلوی مرا گرفتند. عمامه‌ام را سرم گذاشتم. آن‌ها گفتند ما از قیافه‌تان فهمیدیم آخوند هستید، ولی فردی [که] قرار بود دنبال ما بیاید، نیامده است. هوا سرد می‌شود و تاریک است. بالأخره سوارشان کردم. در ماشین درباره حجاب حرف زدیم. گفتند: درباره حجاب چه بخوانیم؟ و من کتاب [مسئله] حجاب شهید مطهری را معرفی کردم.<sup>۵</sup> این قضیه باید در سال‌های ۱۳۴۸ یا ۱۳۴۹ رخ داده باشد. نقل دوم هرچند ربطی به جریان ولایتی‌ها ندارد، به اصل مسئله مطهری و کتابش مرتبط است.

<sup>۲</sup> «یحرم النظر إلى غیر المحارم بغير تلذذ فی الوجه والكفین علی الأحوط ... ویجب علیها ستر الوجه والكفین ... عن غیر المحارم مطلقاً علی الأحوط.» (سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، مسئله ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳، ج ۲، ص ۲۶۰)، «أما النظر إلى الوجه والكفین بدون تلذذ وریب ... أحوط الأقوال عدمه مطلقاً ... یجب علیها التستر من الأجانب» (سید روح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، مسئله ۱۸ و ۲۳، ج ۲ ص ۲۶۲-۲۶۱). هر دو قائل به احتیاط و جویی ستر وجه و کفین بوده‌اند، در حالی که نظر مطهری جواز کشف وجه و کفین بوده است و به تفصیل این‌گونه احتیاط‌ها را مورد انتقاد قرار داده است. لذا این دو مرجع اگرچه وجه و کفین را استثنا کرده‌اند، اما این استثنا دلالت بر جواز کشف نمی‌کند.

<sup>۳</sup> مسجد جلیلی واقع در خیابان ایران شهر جنوبی حوالی میدان فردوسی.

<sup>۴</sup> خاطرات حجت الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، (تدوین مرتضی میردار، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ج ۱، ص ۸۶-۸۴.

<sup>۵</sup> ناطق نوری، سخنرانی شب قدر، حرم امام خمینی، ۲۶ خرداد ۱۳۹۶، خبرآنلاین.

**بحث دوم. مسئله حجاب و ولایتی‌ها در خاطرات پیشگاهی فرد**

محمد پیشگاهی فرد<sup>۶</sup> (متولد ۱۳۲۳) خواهرزاده همسر سید محمد بهشتی و داماد محمد مفتاح، در خاطرات خود نکاتی در این زمینه دارد. به چهار نقل مرتبط اکتفا می‌کنم.

**نقل اول:** «روحانیون سنتی با تفکر نو و جدیدی که در حوزه و دانشگاه توسط آقایان مطهری و مفتاح [مطرح] شده بود، به سختی مقابله می‌کردند. از جمله کتاب «مسئله حجاب» شهید مطهری که در جامعه حوزوی سر و صدایی برپا کرده و بهانه‌ای برای انتقاد به ایشان شده بود. این افراد از جلسات بحث و گفت‌وگویی که توسط اینان برگزار می‌شد و از افراد دانشگاهی و تیپ روشنفکر برای سخنرانی دعوت می‌شد، انتقاد می‌کردند.»<sup>۷</sup> کتاب «مسئله حجاب» در زمره دو کتاب چالش برانگیز اواخر دههٔ چهل در حوزه‌های علمیه بود.<sup>۸</sup> جریان سنتی از جلسات انجمن اسلامی پزشکان (و انجمن اسلامی مهندسين) که سخنران اصلی هر دو مطهری بود، واهمه داشتند.

**نقل دوم:** «محور دیگر که از دیدگاه جناح مقابل غیرقابل بخشش بود، مسئله حجاب بود. طرح بحث حجاب توسط آقای مطهری قبلاً مخالفت‌هایی را علیه وی ایجاد کرده بود.»<sup>۹</sup> پاراگراف حاوی این جمله پیشگاهی فرد را در ادامه به‌طور کامل نقل خواهم کرد. جریان ولایتی قائل به وجوب ستر تمام بدن زن، حتی وجه و کفین، و حرمت خروج زن از خانه بدون ضرورت شرعی بود و کتاب مطهری در جواز کشف وجه و کفین و دفاع از فعالیت خارج از خانه بانوان با رعایت موازین شرعی را بدعت و خلاف شرع تلقی می‌کرد.

**نقل سوم:** «در شهرهای مختلف، به‌ویژه تهران، طرفداران آقای [سید مرتضی] جزایری [۱۳۸۷-۱۳۰۹] و بعدها شیخ قاسم اسلامی [۱۳۵۹-۱۳۰۳] و وعاظی چون شیخ احمد کافی [۱۳۵۷-۱۳۱۵] که طیف بزرگی از روحانیت را تشکیل می‌دادند، حمله به [علی] شریعتی را محور حرکت خود قرار دادند و در کنار این حمله‌ها، به آقایان بهشتی، مطهری و مفتاح نیز حمله کردند. زیرا آن‌ها کل حرکت روشنفکری را نفی می‌کردند و از نظر آنان تفاوتی میان شریعتی و مطهری وجود نداشت.»<sup>۱۰</sup> این نکته مهمی است که جریان ولایتی‌ها نواندیشی را نشانه رفته بود، بدون فرق گذاشتن بین این که صاحب اندیشه نو مکلا باشد یا معمم.

**نقل چهارم:** «نیروهای انقلابی، به‌ویژه جامعه روحانیت مبارز که در این زمان [۱۳۵۶] شکل پیدا کرده بود، در صدد برآمدند تا برای مراسم چهلم [سید مصطفی خمینی]<sup>۱۱</sup> برنامه‌ریزی وسیعی در سطح کشور و به‌خصوص تهران صورت بگیرد. در جلسه‌های جامعه روحانیت شهیدان [سید محمد] بهشتی، [مرتضی] مطهری، [محمد] مفتاح و آقای [اکبر] هاشمی رفسنجانی [۱۳۹۵-۱۳۱۳] بر این اعتقاد بودند که باید یک اطلاعیهٔ سراسری از جانب همهٔ علما داده شود و همه پای آن را امضا کنند. آقایان مفتاح و [محمد رضا] مهدوی کنی که به تازگی از زندان

<sup>۶</sup> از سوابق شغلی محمد پیشگاهی فرد: معاون فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان، و معاون امور مجلس و شهرستان‌های صدا و سیما.

<sup>۷</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، تدوین رضا مختاری اصفهانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۹۴.

<sup>۸</sup> کتاب دیگر، شهید جاوید تألیف نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، قم: ۱۳۴۹.

<sup>۹</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۹۶.

<sup>۱۰</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۱۰۵-۱۰۴.

<sup>۱۱</sup> متولد ۱۳۰۹، متوفی ۱ آبان ۱۳۵۶.

آزاد شده بودند، با آن طیف از روحانیون که به ولایتی‌ها مشهور و در رأس آن‌ها آقایان [سید] مرتضی جزایری<sup>۱۲</sup> و سید هادی خسروشاهی بزرگ<sup>۱۳</sup> بودند، تماس گرفتند و امضای آن‌ها را خواستند. آقایان که بیشتر وعاظ تهران در آن طیف قرار داشتند، اعلامیه را منوط به نبودن نام آقایان مطهری و مفتاح کردند. آقای بهشتی پرسیده بود علت مخالفت چیست؟ گفته بودند ما دیدگاه‌های این‌ها را قبول نداریم. اعتراضشان نسبت به شهید مطهری به سبب نظرهای وی راجع به حجاب و برخی مسائل دیگر بود و دلخوری‌شان از شهید مفتاح هم بابت ترویج و حکایت از تفکرات دکتر شریعتی بود.<sup>۱۴</sup> در این مورد، این سه یارِ همراه [مطهری، بهشتی و مفتاح] بحث مفصلی کردند. در نهایت، دکتر بهشتی با قاطیعت گفت ما به هیچ وجه زیر بار این قضیه نمی‌رویم. اگر پذیرفتید که خوب، در غیر این صورت قابل پذیرش نیست که در آغاز مبارزه، این گونه مسائل وجود داشته باشد. ... آقایان وعاظ تهران به طور جداگانه مراسم خود را در مسجد حاج عزیزالله برگزار کردند، ... مراسم جامعه روحانیت مبارز در مسجد ارک و سخنرانش بالأخره حسن روحانی<sup>۱۵</sup> تعیین شد.<sup>۱۶</sup>

آگهی مجلس ترحیم جامعه روحانیت مرکز در مسجد جامع بازار تهران (مسجد سید عزیزالله) برای صبح ۵ آبان

<sup>12</sup> سید مرتضی جزایری فرزند سید صدرالدین. درباره وی در همین بخش مستندات مهمی مطرح خواهد شد.

<sup>13</sup> سید هادی خسروشاهی (۱۳۷۵-۱۲۸۶) فرزند سید باقر، درس خوانده حوزه نجف، نماینده مردم تهران در دوره‌های اول و دوم مجلس خبرگان رهبری بود. او نامزد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود و جامعه روحانیت مبارز تهران از نامزدی وی در انتخابات دوره اول مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۱ حمایت نکرد. (بنگرید به محسن کدیور، مجموعه استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی ۱۳۷۰-۱۳۶۱، دفتر اول: نورافشانی بر تاریخ خانه خبرگان: نظارت در نطفه خفه شده و فاجعه جدا کردن مرجعیت از رهبری ۱۳۶۸-۱۳۶۱، اسن آلمان: نشر اندیشه‌های نو، ص ۱۰۶) برای آشنایی با احوال وی، بنگرید به مقاله سیری در زندگی و مبارزات مرحوم آیت‌الله سید هادی خسروشاهی، در مجله گزارش تاریخ، موجود در پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (وابسته به وزارت اطلاعات). او را نباید با سید هادی خسروشاهی (۱۳۹۸-۱۳۱۷) فرزند سید مرتضی، نخستین سفیر جمهوری اسلامی در واتیکان و مورخ اشتباه گرفت.

<sup>14</sup> دلیلی که برای مخالفت با محمد مفتاح ذکر شده ظاهراً فاقد دقت است، یا حداقل مستندی برای آن سراغ ندارم. بر اساس نقل مهدی حائری یزدی که در فصل سوم همین بخش متن کامل آن را خواهم آورد، علت مخالفت ولایتی‌ها با وی دیدگاه معتدل وی درباره تقریب با اهل سنت بوده است.

<sup>15</sup> حسن روحانی (متولد ۱۳۲۷) رئیس جمهور (۱۴۰۰-۱۳۹۲) جزئیات سخنرانی همراه با متن کامل آن را در خاطرات خود نقل کرده است: خاطرات دکتر حسن روحانی، جلد اول: انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۴۱)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۱-۴۱۴ و ۶۶۹-۶۸۲.

<sup>16</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۱۳۵۶ در روزنامه‌ها منتشر شد<sup>۱۷</sup> و محمدحسن طاهری اصفهانی سخنران مجلس بود.<sup>۱۸</sup> اما روحانیون مبارز تهران اولاً در این زمینه تلگرافی به نجف فرستادند و ثانیاً اطلاعیه‌ای صادر کردند. تلگرام را ۶۲ نفر از روحانیون تهران امضا کرده‌اند.<sup>۱۹</sup> چهار اطلاعیه مستقل دعوت به مجلس ترحیم ۸ آبان ۵۶ مسجد ارک اجازه انتشار در روزنامه‌ها پیدا نکرد: اطلاعیه برادران موسوی زنجانی،<sup>۲۰</sup> اطلاعیه هفتاد نفر از روحانیون مبارز تهران (سه امضای اول آن: مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی و محمد مفتوح)،<sup>۲۱</sup> اطلاعیه‌ای با ۹۳ امضا از طیف نهضت آزادی و جبهه

<sup>17</sup> سه اطلاعیه برای این مجلس ترحیم در روزنامه‌های ۴ آبان ۱۳۵۶ اجازه درج یافته است: یکی به امضای میرزا محمد ثقفی تهرانی (۱۲۷۳-۱۳۶۴) جد مادری سید مصطفی خمینی با این عبارت «رحلت ناگهانی حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید مصطفی موسوی فرزند ارجمند مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، سبط این حقیر را به اطلاع می‌رساند...». دومی «ارتحال حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای سید مصطفی آیت‌الله زاده العظمی طاب ثراه را به اطلاع عموم طبقات می‌رساند. مجلس ترحیم فقید سعید صبح پنجشنبه سیزده ذی‌قعدة از ساعت ۹ تا ۱۱ در مسجد تهران بازار منعقد است.» چهل و شش نفر از روحانیون تهران این اطلاعیه را امضا کرده‌اند. سه امضای اول: محمدباقر آشتیانی، سید علی‌اصغر خویی، و عبدالرزاق قائمی. در میان امضاها آقا رضی شیرازی، محمدصادق لوانسانی و سیدهادی خسروشاهی دیده می‌شود. اما امضای سید مرتضی جزایری نیست. اعلامیه سوم: «درگذشت عالم بزرگوار حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت‌الله زاده آقای حاج سید مصطفی موسوی خمینی...» به امضای محمدتقی فلسفی. (کتاب شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ص ۳۶۶) در متن دو اطلاعیه نخست، اسم خمینی (پدر و پسر) توسط ساواک حذف شده است.

<sup>18</sup> تلخیص گزارش ساواک از مجلس ترحیم مذکور: «ساعت ۹ صبح ۵ آبان ۲۵۳۶ مجلس ختم مصطفی خمینی با حضور حدود دوهزار نفر از طبقات مختلف روحانیون، بازاریان، جوانان، در مسجد جامع بازار تهران تشکیل گردید. ساعت ۱۰:۱۵ شخصی به نام طاهری واعظ به‌منبر رفت. وی گفت: مقرر شده به‌دلیل تداوم و ادامه این مجلس، هیچ‌گونه شعار و تظاهراتی از جانب شرکت‌کنندگان در مجلس ختم امروز، چه در داخل مسجد و چه هنگام خارج شدن از آن، داده نشود و نظم و انضباط رعایت گردد. اما علت این‌که من به‌منبر آمدم، بنا بر امر بزرگان و علما بوده و امتثال این امر را نموده، ولیکن در حقیقت اداره کردن و باب سخن این مجلس واقعاً به‌عهده دانشمند گرامی و خطیب گران‌قدر اسلامی جناب آقای [محمدتقی] فلسفی می‌باشد ولی ایشان به‌این‌جانب دستور داده‌اند عهده‌دار این خدمت‌گذاری و ادای وظیفه باشیم. مجلس محترم از طرف جامعه روحانیت مرکز تشکیل گردیده است. مجلس در ساعت ۱۱:۳۰ پایان یافت و حاضرین مجلس مزبور را ترک نمودند.» (کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶، کتاب ۱، ص ۲۶-۲۳)

<sup>19</sup> «ضایعة اسفناک درگذشت آقا زاده معظم مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج مصطفی موجب تأثر عمیق گردید. این مصیبت را به حضور حضرت عالی تسلیت می‌گوییم و از خدای متعال خواهانیم نعمت وجود آن زعیم بزرگوار را برای امت اسلامی مستدام بدارد. ان شاءالله. آبان ۱۳۵۶» (اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم: اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیام‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌های کثیر الامضای مربوط به جوامع روحانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۲-۲۳۱) پنج نفر نخستشان: سید ابوالفضل موسوی زنجانی، سید رضا موسوی زنجانی، مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی و محمد مفتوح.

<sup>20</sup> «ضایعة تأسفانگیز فقدان عالم متقی حجت‌الاسلام مرحوم حاج سید مصطفی خمینی را به والد معظم ایشان آیت‌الله العظمی خمینی و عموم مسلمین تسلیت می‌گوییم. مجلس ترحیم آن فقید روز یکشنبه شانزدهم ذی‌قعدة ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر در مسجد ارک منعقد است. سید ابوالفضل موسوی زنجانی، سید رضا موسوی زنجانی» (شهیدی دیگر از روحانیت، آیت‌الله مجاهد سید مصطفی خمینی، از انتشارات روحانیون مبارز ایرانی خارج از کشور، نجف اشرف، ۱۳۵۶، چاپ دوم: تدوین کمیته علمی کنگره شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶، ص ۹۶).

<sup>21</sup> «ضایعة اسفناک درگذشت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج مصطفی خمینی طاب ثراه موجب تأثر عموم عالم تشیع به‌خصوص جامعه روحانیت گردید. این مصیبت را به حضور والد معظمشان مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی دام‌الله الشریف تسلیت



ملی،<sup>۲۲</sup> و اطلاعیه‌ای با ۴۲ امضا از طیف بازار تهران.<sup>۲۳</sup> به گزارش ساواک، تعداد شرکت کنندگان مجلس ترحیم روحانیون مبارز تهران چهار برابر تعداد شرکت کنندگان مجلس ترحیم جامعه روحانیت مرکز بود.<sup>۲۴</sup> در آبان ۱۳۵۶، مرتضی مطهری به دلیل کتاب مسئله حجاب توسط جریان ولایتی مسلط بر روحانیون سنتی (به سرگردگی سید مرتضی جزایری و سید هادی خسروشاهی) طرد می‌شود.

### بحث سوم. مسئله حجاب و ولایتی‌ها در خاطرات معادی‌خواه

عبدالمجید معادی‌خواه<sup>۲۵</sup> (متولد ۱۳۲۶) از روحانیون مبارز قبل از انقلاب، در خاطراتش با عنوان «جام شکسته» نکاتی تاریخی در این زمینه همراه با تحلیل به شرح ذیل نقل کرده است:

**نقل اول.** «بخشی از برنامه آن شب [۱۴ خرداد ۱۳۴۹ در حسینیه ارشاد] را به پرسش و پاسخ اختصاص داده بودند. رندی از عوامل جبهه [سید مرتضی] جزایری از او [شهید دکتر بهشتی] پرسیده بود: دیدگاه شما در پیوند با کتاب حجاب اسلامی [مسئله حجاب] نوشته آقای [مرتضی] مطهری چگونه است؟ او در پاسخ چنین گفته بود: «تا کنون موفق نشده‌ام که کتاب حجاب اسلامی تألیف برادر عزیزم آقای مطهری را مطالعه کنم، اما باور و دیدگاه فقهی‌ام را نسبت به حجاب بانوان چنین خلاصه می‌کنم: بدن - جز وجه و کفین - نمایان نباشد.»<sup>۲۶</sup> قضیه نخستین سخنرانی بهشتی پس از بازگشت از هامبورگ در فصل بعد خواهد آمد. غرض از نقل این عبارت، حساسیت نسبت به کتاب مسئله حجاب مطهری در سال ۱۳۴۹ توسط جریان ولایتی‌هاست.

**نقل دوم.** «بسیاری از آنان که در انتقاد از حسینیه ارشاد به هیاهوی ولایت دامن می‌زدند و وا اسلاما می‌کردند، از این وسوسه اثرپذیر بودند: اقبال هزاران جوان دانشگاهی و دیگر اصناف و قشرهای جامعه، به‌ویژه بخشی از بازار، به حسینیه ارشاد خشم بخشی از روحانیت سنتی را برمی‌انگیخت، چنان‌که رونق مراسمی که رنگی از جنبش داشت با استقبال جامعه از مطهری‌ها، بهشتی‌ها، باهنرها و هاشمی رفسنجانی‌ها برای آنان قابل تحمل نبود.»<sup>۲۷</sup> اقبال نسل جوان و تحصیل‌کرده به روحانیون و مسلمانان نواندیش و ادبار به روحانیون سنتی در دهه‌های چهل و

می‌گوییم و به اطلاع می‌رسانیم که بدین مناسبت مجلس ترحیمی روز یکشنبه ۸ آبان [۱۳۵۶] از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر در مسجد ارک منعقد خواهد شد. ۵ آبان ۱۳۵۶» (اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم، ص ۲۳۳-۲۳۴)

<sup>22</sup> شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۹۹-۱۰۰. امضاها به ترتیب حروف الفبا، از جمله مهدی بازرگان، علی‌اصغر حاج سیدجوادی، کاظم سامی، کریم سنجابی، محمدتقی شریعتی، سید محمود طالقانی، داریوش فروهر، عبدالکریم لاهیجی، محمود مانیان و حسن نزیه.

<sup>23</sup> شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۱۰۱-۱۰۲. امضاها به ترتیب حروف الفبا، از جمله مهدی عراقی و حبیب الله عسکراولادی.

<sup>24</sup> در مجلس ترحیم مسجد جامع بازار تهران حدود دوهزار نفر شرکت کرده بودند. (کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱، ص ۲۳) به گزارش ساواک، در مجلس ترحیم مسجد ارک هشت‌هزار نفر شرکت کرده بودند. (خاطرات دکتر حسن روحانی، ضمیمه، سند شماره ۱۱، ص ۷۲۲-۷۲۰).

<sup>25</sup> عبدالمجید معادی‌خواه، نماینده مردم تهران در دوره اول مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۵۹)، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۶۱-۱۳۶۰)، مسئول بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی (از ۱۳۶۱ تا امروز)، مدیر مسئول فصلنامه یاد (از ۱۳۶۴ تا کنون)، و نویسنده کتاب‌های فرهنگ آفتاب (ده جلد، ۱۳۷۲)، خورشید بی‌غروب نهج‌البلاغه (۱۳۷۳)، فروغ بی‌پایان (۱۳۷۹)، مجموعه تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفتگو (تا کنون ۹ جلد، از ۱۳۷۷).

<sup>26</sup> جام شکسته: خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادی‌خواه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴-۲۵۳.

<sup>27</sup> معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۲، ص ۲۸۹.

پنجاه، علت اصلی هیاهوی ولایت‌پیشگان در قشر سنتی بود. این نکته را باید به خاطر سپرد. **نقل سوم.** «با رحلت آیه‌الله [سید محسن] حکیم [۱۳۴۹-۱۲۶۸] نشانه‌های بالندگی را در نیروهای جنبش دیدیم. همزمان زمینه‌ای فراهم شد که بخشی از عالمان سنتی آشکارا در برابر نیروهای جنبش موضع گرفتند. تا آن روز عالمانی که از راه جنبش جدا می‌شدند، هرگز رو در روی مخالفان رژیم قرار نمی‌گرفتند. ویژگی سال ۴۷-۴۸ تقابل جمعی از مُعَمَّرین و علمای سنتی در تهران با مبارزان است. ... جبهه‌ای که در تقابل با جنبش اسلامی شکل گرفت، پشتوانه‌ای از عواطف مذهبی داشت. نگارش کتاب «شهید جاوید»<sup>۲۸</sup> در قم، به تقابل با حماسه عاشورا تفسیر شد. بر قرائت شریعتی از اسلام رنگی از انحراف مذهبی نشست. کتاب «مسئله حجاب» آیه‌الله شهید مطهری دستاویزی برای برانگیختن غیرت دینی شد. چنان‌که از شخصیت شهید مظلوم آیه‌الله بهشتی چهره‌ای در تقابل با تشیع پردازش شد. آن‌چه گذشت به مفهوم هم‌سنگ بودن این و آن نیست.»<sup>۲۹</sup> مسئله حجاب دو سال قبل از شهید جاوید منتشر شده است. همکاری جدی شریعتی با حسینیه ارشاد یکی دو سال بعد از انتشار کتاب مذکور است. مطهری صف‌شکن جریان نواندیشی اسلامی در آن دوران است.

**نقل چهارم.** «شیخ حسین لنگرانی<sup>۳۰</sup> روزی از جانب حزب توده<sup>۳۱</sup> نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم] بوده است و توده‌ای‌ها او را سر دست بلند می‌کرده‌اند. به روز و روزگاری دیگر، آن‌چنان نقاب دفاع از ولایت و ارزش‌های اسلامی را بر چهره داشت که گویی گذشته‌اش را هیچ‌کس به یاد نداشت. خانه‌اش در محله سنگلج [تهران] پاتوقی شده بود برای شایعه‌پردازی و جوسازی.<sup>۳۲</sup> به هیچ‌کس رحم نمی‌کرد و هیچ حرمتی را پاس نمی‌داشت. برای نمونه، در برابر کتاب «مسئله حجاب» آیه‌الله شهید مرتضی مطهری آن‌گونه جوسازی می‌کرد که گویی او کمر به نابودی حجاب بسته است.

او در محفل‌هایی آن‌چنان سخن می‌گفت که گویی در برابر مطهری نشسته است و او را محاکمه می‌کند. ناگهان ذهن حاضران را با تعبیرهایی به شرح زیر به سوی خود متوجه می‌کرد: «نمی‌دانم این‌ها با عمه من چه کار دارند؟! عمه من می‌خواهد صورت خود را از نامحرم بپوشاند، به تو چه مربوط است؟! آن‌گاه با گفتن سخنی، حاضران را که در اوج خشم بودند به قهقهه برمی‌انگیخت با تعبیری این‌گونه: «امروز می‌گویند «وجه و کفین مستثنی است»،

<sup>28</sup> کتاب شهید جاوید: یک تحقیق عمیق در موضوع قیام شهید جاوید حسین بن علی (ع) (اواخر سال ۱۳۴۹) نوشته نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی (۱۳۰۲-۱۳۸۵). برای بحث و بررسی آن بنگرید به: محسن کدیور، دوران معاضدت و معاونت: مناسبات خمینی و منتظری (تا شهریور ۱۳۶۵)، مجموعه استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۶۱)، دفتر دوم، اِسِن آلمان: نشر اندیشه‌های نو، ۱۴۰۰، ص ۱۷۳-۱۴۴.

<sup>29</sup> جام شکسته: خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادی‌خواه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ۱۳۸۷، ص ۴۷.

<sup>30</sup> شیخ حسین لنگرانی (۱۳۶۸-۱۲۶۸) روحانی سیاسی. او از شاخص‌ترین منتقدان حسینیه ارشاد، علی شریعتی، شهید جاوید، و مرتضی مطهری بوده است. تعبیر «یزیدیۀ اِضلال» برای حسینیه ارشاد از بساخته‌های اوست. چهره محبوب او شیخ فضل‌الله نوری بوده است. از جمله شیفتگان او علی ابوالحسنی (مُنذِر) (۱۳۹۰-۱۳۳۴) است که در مقالاتی طول کوشیده او را آن‌چنان که می‌پسندد معرفی کند. کتاب «شیخ حسن لنگرانی به روایت اسناد ساواک» (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳، ۶۴۰ صفحه) با مقدمه برگرفته از مقالات یک‌طرفه مُنذِر تنظیم شده است. به نظر می‌رسد اسناد کتاب هم از زاویه نگاه مُنذِر گزینش شده‌اند. برای معرفی معتدل‌تر، بنگرید به رسول جعفریان، «شیخ حسین لنگرانی چگونه آدمی بود؟»، مقالات تاریخی، تهران: دلیل ما، ۱۳۸۴، جلد ۱۳، ص ۲۷۲-۲۵۹.

<sup>31</sup> مصطفی لنگرانی، برادر شیخ حسین، از اعضای بلندپایه حزب توده بوده است.

<sup>32</sup> اکثر اسناد در کتاب «شیخ حسن لنگرانی به روایت اسناد ساواک» از مأموران ساواک در جلسات هفتگی وی گزارش شده‌اند!

فردا می‌گویند «فُرج و فُحْدَین<sup>۳۳</sup> را هم می‌توان به نمایش گذاشت!»<sup>۳۳</sup> با پوزش از این‌گونه شفاف‌نگاری و عذر تقصیر از برگردان واپسین واژه‌های عربی، امیدوارم که مخاطب را با شیوه لنگرانی در هوچی‌گری و نیز ادبیات او در معرکه‌گیری آشنا کرده باشم.<sup>۳۴</sup> تعابیر مذکور بهترین ترجمان جریان ولایتی‌ها علیه مطهری و کتاب «مسئله حجاب» اوست و نیازی به شرح ندارد.

به نوشته معادی‌خواه: «شیخ حسین لنگرانی در سال‌های ۴۸-۴۹ به بعد، پیوندی تنگاتنگ و پرسش برانگیز با آن گروه از علمای سنتی در تهران داشت که به نام «ولایتی‌ها» زبان‌زد شده بودند و یکی از دو اردوگاهی را تشکیل می‌دادند که مهدیه در خیابان امیریه و جنوب شهر از محورهای آن بود.» وی سپس تعبیری از سید محمود طالقانی [۱۳۵۸-۱۲۸۹] درباره لنگرانی نقل می‌کند: «روزی در محفلی یکی از دکتر کریم کشاورز<sup>۳۵</sup> بی آداب و القاب یاد کرد و گفت: آقای کشاورز. همین آقای لنگرانی [که امروز پرچم‌دار دفاع از ولایت است] با پرخاش به او گفت: ادب داشته باش. [باید بگویی:] جناب دکتر کریم کشاورز! [پایان نقل قول طالقانی] آن‌چه را اینک آورده‌ام مضمون گفتاری مکرر است از مرحوم طالقانی که چون نیک و ژرف بنگریم گواه روشنی است برای «معمای بازسازی گذشته»؛ البته اگر اندک شناختی از دکتر کریم کشاورز داشته باشیم و فاصله‌اش را با چهره‌هایی بازنشاسیم که روزی پیرامون لنگرانی - با شعار ولایت - فراهم آمده بودند و در جنگی بی‌امان با روشن‌فکری دینی - در آن روزها - مشارکت داشتند. ... ولایتی‌های آن روز که مرحوم طالقانی از پیوند لنگرانی با آنان به شگفتی دچار بود - به آیه‌الله شهید مطهری هم رحم نمی‌کردند، چنان‌که در جوسازی مربوط به کتاب «مسئله حجاب» شهید مطهری سخنی را که لنگرانی مکرر می‌گفت - و زبان‌زد شد - که این قلم از بازنگاری آن پرهیز دارد.<sup>۳۶</sup> «در فتنه‌ای که پس از سال ۱۳۵۰ شکل گرفت و «اسلام با قرائت مهدیه» در برابر «اسلام دیگری با قرائت حسینی» ارشاد» قرار گرفت، مرحوم لنگرانی آتش بر آن بنزین می‌افشاند! گویی پس از پیروزی انقلاب هم در هر فرصت از خطر روشن‌فکری دینی با شعار اتحاد زنه‌ار می‌داده است.»<sup>۳۸</sup>

قرائت مهدیه بعداً در میان مداحان به قرائت مسلط تبدیل شد. می‌توان پرسید از این دو قرائت، کدام قرائت رسمی در جمهوری اسلامی ایران است؟ و چرا مرور تاریخ اندیشه یک ضرورت است؟ شیخ حسین لنگرانی یکی از چهره‌های محوری در جریان ولایتی‌ها و از سرسخت‌ترین دشمنان مطهری و مسئله حجاب اوست. جریان ولایتی هیچ نواندیشی دینی را بر نمی‌تابیده است.

<sup>۳۳</sup> آلت تناسلی و دو ران.

<sup>۳۴</sup> معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۳، ص ۷۸-۷۷ با تلخیص. مطلبی با این اهمیت در کتاب «شیخ حسن لنگرانی به روایت اسناد سلواک» به چشم نمی‌خورد!

<sup>۳۵</sup> کریم کشاورز (۱۳۶۵-۱۲۷۹) از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران.

<sup>۳۶</sup> آن را اخیراً از معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۳، ص ۷۸-۷۷ نقل کردم.

<sup>۳۷</sup> «خاطرات حاج شیخ حسین لنگرانی چهره‌ای پرآوازه در تاریخ معاصر»، فصلنامه یاد [مدیر مسئول عبدالمجید معادی‌خواه]، شماره ۱۰۰، تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۸-۹۰.

<sup>۳۸</sup> «خاطرات حاج شیخ حسین لنگرانی چهره‌ای پرآوازه در تاریخ معاصر»، فصلنامه یاد، شماره ۱۰۰، ص ۱۲۵.

**بحث چهارم. روایت عبدخدایی از ولایتی‌ها**

محمد مهدی عبدخدایی (متولد ۱۳۱۵) از اعضای فدائیان اسلام، در خاطرات خود از زاویه‌ای دیگر، نکات قابل توجهی در معرفی جریان ولایتی‌ها ارائه کرده است. در روایت او، بحثی از مطهری و مسئله حجاب نیست، اما نکاتی درباره شریعتی و چند روحانی ولایتی فعال آورده که در دیگر منابع دیده نمی‌شود. خلاصه‌ای از آن را این جا می‌آورم.

«[۱] به دکتر شریعتی گفتم: "اختلاف شما با روحانیت و حمله شما به روحانیت موجب می‌شود که در این حرکت و تحولی که در جامعه به وجود آمده است، وقفه ایجاد شود. خواهش من این است که این اختلاف را از میان بردارید." آقای دکتر شریعتی گفت: "من آماده‌ام هر چه بگویید گوش بدهم ... اما متأسفانه در مشهد عده‌ای سخنان مرا وارونه تفسیر کردند و به عرض آیة‌الله [سید محمد هادی] میلانی [۱۳۵۴-۱۲۷۴] رساندند. نتیجتاً آیة‌الله میلانی با من مخالفت کرد و آقای [سید] فاضل الحسینی میلانی<sup>۳۹</sup> علیه من مقالاتی نوشت. در تهران هم به من پیغام دادند که اگر بخواهی با مخالفت ما روبرو نشوی چهار نفر باید صحبت‌های ترا قبلاً ببینند، آقای حاج حسن سعید [۱۳۷۴-۱۲۹۸]، آقای سید مرتضی جزایری، علامه مرتضی عسکری (که البته ایشان نام علامه عسکری را با احترام برد) و آقای [سید امیر محمد حسین] علوی بروجردی [۱۳۸۵-۱۳۰۴] (داماد آیة‌الله [سید حسین] بروجردی که در امیریه نماز می‌خواند)."

آن روزها بحث ولایت تکوینی و تشریحی هم مطرح بود. ایشان گفت: "بیشترین مخالفت را با من آقای شیخ قاسم اسلامی می‌کند." من آشیک قاسم اسلامی را می‌شناختم و از بحث‌های به وجود آمده در آن شرایط وحشت داشتم. وحشتم از این بود که این اختلافات بالا خواهد کشید و مسیر مبارزه عوض خواهد شد. یک جا مسئله دارالتبلیغ مطرح بود، و یک جا مسئله حسینیة ارشاد موضوع بود، و در جایی دیگر راجع به ولایت تکوینی و تشریحی بگو و مگو می‌شد. حتی بحث روشن فکر دینی و روحانیت متحجر هم مطرح بود. مجموعه این بحث‌ها موجب می‌شد که موضوع اصلی که مبارزه با حاکمیت و ایجاد حکومت اسلامی است، فراموش بشود. دکتر شریعتی به من گفت: "وقتی قرار باشد سخنرانی مرا آقای علوی بروجردی و آقای حاج حسن آقا سعید کنترل کنند، پس تحقیقات من کجا می‌رود؟ پس تحصیلات من کجا می‌رود؟ پس مطالعات من چه می‌شود؟ با همه این احوال، شما پلی باشید که این مسئله حل بشود."

به همین جهت من تصمیم گرفتم با آقای آشیک قاسم اسلامی - که تقریباً آن روزها پرچمدار مبارزه با حسینیة ارشاد بود - ملاقات کنم، شاید بتوانم در این مورد ترمیمی به وجود بیاورم. به آشیک قاسم گفتم: "آمده‌ام بگویم شرایط، شرایطی نیست که این مسائل مطرح شود. این زمان بگذار تا وقت دگر. الان زمان مبارزه با حکومت است."

<sup>39</sup> سید فاضل حسینی میلانی (متولد ۱۳۲۳) فرزند سید عباس میلانی و نوه آقای سید محمد هادی میلانی، مسئول بنیاد خویی در لندن است. «سید فاضل [حسینی میلانی] به همراه سید مرتضی جزایری و شخصی بازاری در تهران به نام احمدی کاغذ فروش نشریه‌ای تهیه می‌کردند با عنوان "دکتر چه می‌گوید؟" نشریه را سید فاضل می‌نوشت، سید مرتضی توزیع می‌کرد و احمدی هزینه‌اش را تأمین می‌کرد.» خاطرات محمد مهدی جعفری با عنوان "طالقانی می‌گفت انیس او در زندان کتاب حج شریعتی بود"، پایگاه بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی، ۱۱ خرداد ۱۳۹۴. این خاطره در کتاب همگام با آزادی: خاطرات شفاهی دکتر سید محمد مهدی جعفری (مصاحبه و تدوین سید قاسم یا حسینی، قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۹، دو جلد) نیامده است.

آقای اسلامی به من قول داد و گفت: "سعی می‌کنم با دکتر شریعتی ملاقات کنم تا صحبت‌هایمان را بکنیم." قرار شد آقای دکتر شریعتی برود منزل ما و عقاید خودش را به پدرم [شیخ غلامحسین تبریزی (۱۳۵۹-۱۲۶۴)] بگوید. پدر من مسائل و معارف اسلامی را می‌دانست و مخصوصاً درباره مسئله ولایت خیلی کار کرده بود. مخالفین دکتر شریعتی هم بیشتر انگشت گذاشته بودند روی این که دکتر با ولایت مخالف است. آن روز جمعه که اتفاقاً [سید علی خامنه‌ای] مقام معظم رهبری هم حضور داشته‌اند، دکتر شریعتی به منزل ما می‌رود و عقاید خودش را پیش پدرم نسبت به شیعه، امامت و ولایت و جانشینی علی (ع) نسبت به پیغمبر می‌گوید، و پدر من اظهارات ایشان را تأیید می‌کند که این نظریات همان عقاید شیعه است. پدرم دارای وجهه عام بود و همه او را قبول داشتند. به این صورت در مشهد مخالفت‌ها با دکتر شریعتی فروکش کرد و تقریباً یک آرامش نسبی پیدا شد.

[۲] یک روز داشتم از بازار عباس‌آباد می‌رفتم که به آقای سید مرتضی جزایری برخورددم. او امامت جماعت مسجد عباس‌آباد را برعهده داشت. من از موتور به احترام ایشان پیاده شدم و ایشان هم محبت کرد و با همین لحن به من گفت: "دیدنی این علی شریعتی وهابی چه غوغایی به پا کرد؟" این حرف او برای من اصلاً قابل هضم نبود. واقعاً نمی‌توانستم بپذیرم. به نظرم سه ربع ساعت در همان حال با آقای جزایری صحبت کردیم. من به آقای جزایری می‌گفتم: "وقت این حرف‌ها نیست." اما متأسفانه آقای جزایری فکر می‌کرد که در تمام این مبارزات، انگشت خارجی در کار است. حتی به من گفت: "ما اگر نخواهیم با آدم‌هایی مثل علی شریعتی مبارزه کنیم، ولایت را از دست می‌دهیم." البته از روی اعتقاد هم حرف می‌زد. به هر صورت دم گرم آقای مرتضی جزایری در من اثر نکرد و حرف‌های من هم برای ایشان حکایت مشت بر سندان کوبیدن داشت.

[۳] در آن روزها آقای [سید جعفر] شبیری [زنجان، متولد ۱۳۱۶] با مرحوم آیه‌الله دکتر [سید محمد] بهشتی و آیه‌الله [سید عبدالکریم] موسوی اردبیلی [۱۳۹۵-۱۳۰۴] کار می‌کرد و این‌ها جناحی بودند که در خط انقلاب حرکت می‌کردند و مطالبی که می‌گفتند علیه دکتر شریعتی نبود. این‌ها در روندی حرکت می‌کردند که برای مبارزه بیشتر ارج قائل بود تا بحث‌های درون‌گروهی. آقای شبیری وقتی به تهران آمد، در مسجد طلّیعه خیابان سی‌متری امام جماعت شده بود. حتی یک‌بار من آقای شبیری را شب ماه رمضان بعد از افطار سوار موتور کرده و به آن مسجد رساندم. ایشان به من گفت: "آقای مرتضی جزایری مرا خواست و چون می‌دانست من در فقر هستم، هزار تومان به من پول داد تا من از گروه آقای دکتر بهشتی کناره بگیرم و من نپذیرفتم."

ایشان [سید جعفر شبیری] به من گفت: "شما با آشیخ قاسم اسلامی صحبت کرده‌ای؟" گفتم "بله." گفت: "ایشان کتابی منتشر کرده و در آخر کتاب خودش نوشته: عده‌ای از دوستان نادان آمده به من تذکر دادند تا من این مبارزه را ادامه ندهم؛ من احساس وظیفه کردم و دوباره این کتاب را که قرار بود انتشار ندهم، انتشار دادم." به هر جهت در آن سال‌ها، دانسته یا نادانسته، کسانی بودند که می‌خواستند جهت مبارزه را عوض کنند.

[۴] یک روز صبح جمعه من رفتم مهدیه. اتفاقاً رئیس کلانتری هم به مهدیه آمده بود. آشیخ احمد کافی دعای ندبه می‌خواند. ایشان از رئیس کلانتری تجلیل کرد. این کار او به من برخورد و دیگر ندبه نرفتم. شب جمعه داشتم می‌رفتم حضرت عبدالعظیم (ع) که آقای کافی را دیدم. درست روزهایی که کافی اسم حسینیّه ارشاد را یزدیه اضلال گذاشته بود. با ایشان سلام علیک و روبوسی کردیم. گفتم: "آشیخ احمد می‌ترسم تو دینت را روی مهدیه

بگذاری، وحشتم از این است. مهدیه خود را بکن مثل مسجد جلیلی. ”گفت “می‌بندند آن جا را. ”گفتم: “ببندند. مهدیه تو مهم‌تر است یا درس حاج آقا روح‌الله در قم؟ بگذار بگویند مهدیه آقای کافی را به خاطر مخالفت‌هایی که با رژیم شاه داشت، تعطیل کردند. ”گفت: “من این جور فکر نمی‌کنم. ”<sup>۴۰</sup>

بررسی:

اولاً عبدخدایی پیرو اسلام سیاسی است و اصل برایش مبارزه با حکومت شاه بوده است و هرگونه بحث متفاوت با این اصل را انحرافی می‌دانسته است، چه مبارزه شریعتی با روحانیت، و چه مبارزه امثال شیخ قاسم اسلامی و شیخ احمد کافی با افکار شریعتی. و در حد خود کوشیده با هر دو طرف صحبت کند.

ثانیاً شریعتی به او گفته که ذهن آقای میلانی را نسبت به او مشوب کرده‌اند. از جمله نوه ایشان، سید فاضل حسینی میلانی، در این زمینه مؤثر بوده است. به گفته وی، ولایتی‌ها به شریعتی گفته‌اند باید صحبت‌های ترا قبلاً حسن سعید تهرانی چهلستونی، سید مرتضی جزایری، سید مرتضی عسکری، و سید امیر محمدحسین علوی بروجردی ببینند و شریعتی نپذیرفته است.

ثالثاً به روایت او، شریعتی به توصیه وی نزد پدر عبدخدایی رفته و عقایدش را عرضه کرده، و پدر عبدخدایی، شیخ غلامحسین تبریزی، تأیید کرده که ولایت شریعتی مشکلی ندارد. اما شیخ قاسم اسلامی به عبدخدایی وعده می‌دهد با شریعتی گفتگو کند، و برخلاف قولی که داده، می‌رود کتابی که قرار بود علیه شریعتی منتشر نکند، تجدید چاپ می‌کند!

رابعاً سید مرتضی جزایری به عبدخدایی می‌گوید که شریعتی وهابی است، در تمام این مبارزات انگشت خارجی در کار است، و تصریح می‌کند: “ما اگر نخواهیم با آدم‌هایی مثل علی شریعتی مبارزه کنیم ولایت را از دست می‌دهیم.”

خامساً سید مرتضی جزایری به سید جعفر شبیری زنجان‌ی که نیاز مادی داشته، پیشنهاد می‌کند به او هزار تومان بدهد، به شرطی که از همکاری با بهشتی و موسوی اردبیلی دست بردارد و شبیری نپذیرفته است. آیا این پول وجوهات شرعی بوده است؟!

سادساً وی به شیخ احمد کافی تذکر می‌دهد که دینش را روی مهدیه نگذارد، و کافی نمی‌پذیرد. کافی به مبارزه اعتقادی نداشته است و مشکلی در همکاری با رئیس کلانتری و بالاتر نمی‌دیده است.

<sup>40</sup> خاطرات محمد مهدی عبدخدایی: مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام، تدوین مهدی حسینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص

### بحث پنجم. روایت میناچی از مخالفت ولایتی‌ها با مطهری و شریعتی



ناصر میناچی (۱۳۹۲-۱۳۱۰) از مؤسسان حسینیه ارشاد، نیز نکاتی درباره موج تصنعی مطهری‌ستیزی در مصاحبه‌های خود مطرح کرده است. او در ضمن وقایع سال ۱۳۴۹، از گروهی از روحانیون صحبت می‌کند که «مشکلاتی هم برای استاد مطهری و حسینیه ارشاد درست کردند، بهانه‌شان هم مرحوم شریعتی و نوشته‌های ایشان بود. این طور شد که آن گروه خاص آن اعلامیه بسیار وحشتناک را که خیلی زنده بود، علیه حسینیه و دکتر شریعتی دادند. من البته دست‌خط خودشان و حتی مینوت آن اعلامیه را دارم؛ اولین اعلامیه‌ای که از ناحیه آنها و خط آن شخص هم هست که به کثرت منتشر کردند که موجب ناراحتی و پریشان‌خاطری خود استاد مطهری شد و این که ما چه بکنیم با این حرکت که با مخالفت با حسینیه و شریعتی برخاسته. این ادامه داشت و مخالفین از هر کجا و توی هر منبری شروع به تخریب کردند. این‌ها نشان می‌داد که این‌ها یک گروه بودند و دنبال این قضیه بودند. این طور که بعضی از دوستان می‌گفتند جمع آن‌ها حدود ده نفر بودند. آن‌ها جمعی از روحانیون بودند که یک ضدیت داشتند با استاد مطهری و حسینیه ارشاد که به آن‌ها اصطلاحاً می‌گفتند «عشره مبشره»، یک چنین عنوانی را هم به آن‌ها داده بودند. اسامی‌شان را که شایسته نیست بگویم، اکثرشان در قید حیات نیستند. بعضی از آن‌ها که در قید حیات هستند یک تعدادی را در خاطر دارم بعداً بهتان می‌گویم مشکل ایجاد نشود، چون هنوز یک تعدادی از آن‌ها هستند، می‌ترسیم بابت آن‌ها مشکل درست بشود. ... در هر صورت، با پخش این اعلامیه‌ها ما هم که مکلاً بودیم با خود حسینیه ارشاد زیاد مشکل نداشتیم، اما این مسئله با حیثیت استاد مطهری سروکار داشت. چون هر کجا می‌رفت و در هر مجلسی وارد می‌شد، این مخالفت‌ها را به رخ می‌کشیدند و مورد

سؤال قرار می‌دادند، خیلی از این جهت ناراحت بود.»<sup>۴۱</sup>

جزئیات بیشتری از «این اعلامیه بسیار وحشتناک خیلی زنده» در بحث بعد، و در بحث دوازدهم جزئیات بیشتری از عشره به اصطلاح مبشره خواهد آمد. اما در سخنان میناچی، به راحتی می‌توان دریافت که نوک تیز حملات جریان روحانی‌های ولایتی متوجه مطهری، مغز متفکر روحانیون نواندیش در آن دوران، بوده است، و کتاب مسئله حجاب بزرگترین مستمسک برای تخریب مطهری محسوب می‌شد، آن چنان که شواهدش گذشت. جالب است که میناچی حتی در سال ۱۳۷۸ از بردن نام عشره مبشره و روحانیون ولایتی واهمه دارد.

### بحث ششم. ولایتی‌ها به معرفی علی شریعتی

علی شریعتی بیش از مطهری مورد هجوم ولایتی‌ها قرار گرفت. در این بحث به سه نکته مستند در این زمینه اشاره می‌کنم:

**الف.** سه چهره شاخص تشیع صفوی: جزئیات دقیق‌تری از زبان علی شریعتی در کتاب «تشیع علوی و تشیع صفوی» درباره اعلامیه مورد اشاره میناچی آمده است: «معرفی‌نامه ارشاد» پنج صفحه پلی کپی شده است و از سه سال پیش [از سال ۱۳۴۸] به‌طور مداوم تکثیر می‌شود. در رمضان امسال [آبان ۱۳۵۰] که توطئه به اوج رسید، این را در هزارها نسخه بازتکثیر کردند و در همه مجالس و مساجد پخش نمودند، به‌صورت خاصی ... این اعلامیه را به‌عنوان «سند منطق تشیع صفوی» انتخاب کرده‌ام ... ناشرین این معرفی‌نامه بهترین نمونه‌های معرف طرز فکر و نشانه نقش اجتماعی و شخصیت اخلاقی روحانیت صفوی‌اند. یکی حضرت آیه‌الله سید صدرالدین جزایری، روحانی مشهور، و دیگری جناب آقای سید مرتضی جزایری - آقازاده ایشان - از شخصیت‌های نمایان این جناح که متن را تهیه نموده‌اند، و سومین جناب آقای سید مرتضی عسکری، متخصص معروف مذهب تشیع صفوی که صاحب تألیفاتی نیز هستند و اخیراً از عراق بازگشته‌اند و در تأیید اتهامات این نوشته و رد بر این جانب، بر آن حاشیه نوشته‌اند. ... پس از مقدمه‌ای سراسر فحاشی و اتهام نسبت به مؤسسه ارشاد و مؤسسان و سخنرانان و حتی ساختمان ارشاد به عنوان پاسخ به سؤالاتی که از آنان می‌شود و معرفی این مؤسسه به مردم مسلمان ...»<sup>۴۲</sup>

پس بنابر گفته شریعتی، اعلامیه «معرفی‌نامه ارشاد» به قلم سید مرتضی جزایری و توسط پدرش، خودش و عسکری علیه مؤسسان و سخنرانان حسینیه ارشاد پخش شده و قاعدتاً علیه مطهری نیز بوده است. شریعتی بخش‌های متعرض خودش را نقل کرده است. علی‌رغم تفحص فراوان، هنوز به متن کامل این اعلامیه دسترسی پیدا نکرده‌ام.<sup>۴۳</sup> به‌نوشته علی رهنما (متولد ۱۳۳۱): «نخستین حمله حساب‌شده به ارشاد و شریعتی در همان

<sup>41</sup> مصاحبه با دکتر ناصر میناچی، از بنیان‌گذاران حسینیه ارشاد، درباره شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بخش اول، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، ۲۷ تیر ۱۳۷۸.

<sup>42</sup> علی شریعتی، تشیع علوی و تشیع صفوی، تهران: حسینیه ارشاد، آبان ۱۳۵۰، ص ۷۴-۷۱.

<sup>43</sup> انتظار داشتم متن کامل این اعلامیه در دو کتاب زیر نقل شده باشد: حسینیه ارشاد به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳، ۵۰۰ صفحه؛ و حسینیه ارشاد به روایت اسناد، تدوین محبوبه جودکی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ۳۴۸ صفحه. بر خلاف انتظار، مطلقاً از اعلامیه مذکور چیزی نقل نشده بود، بلکه تلاش‌های سه نفر مذکور در ستیز با شریعتی و حسینیه ارشاد



ایامی که هنوز مطهری با ارشاد همکاری می‌کرد، با انتشار جزوه‌ای پنج صفحه‌ای با عنوان «معرفی‌نامه ارشاد» آغاز شد. ... جزایری‌ها [صدرالین و پسرش مرتضی] که رابطه نزدیکی با آیه‌الله [سید محمدهادی] میلانی داشتند، مبارزه خود با ارشاد و شریعتی را از مسجد جزایری در ابتدای بازار پینه‌دوزها هدایت می‌کردند. معاشرت مرتضی جزایری با بیت آیه‌الله میلانی و انتخاب وی به‌عنوان مشاور سیاسی آیه‌الله باعث شده بود جزایری‌ها در میان وعاظ تهران اعتبار بیشتری کسب کنند. به‌این ترتیب، تصادفی نبود که جزایری‌ها نخستین وعاظی بودند که به مبارزه با ارشاد [و] شریعتی برخاستند و آیه‌الله میلانی هم نخستین روحانی عالی‌رتبه‌ای بود که به تقبیح شریعتی و ارشاد مبادرت نمود.<sup>۴۴</sup>

ب. استفتاهای سازمان‌یافته ولایتی‌ها از مراجع تقلید علیه حسینیة ارشاد و شریعتی: آقای میلانی در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۵۱ در پاسخ استفتایی درباره «حسینیة ارشاد و مطالعه نشریات آن» نوشت: «لازم است از رفتن به آن محل و خواندن کتاب‌های مزبور خودداری نمایید ... کتب ضاله را هیچ‌گاه مطالعه ننمایید.»<sup>۴۵</sup> دو سال بعد هم وی در پاسخ استفتای دیگری نوشت: «آن‌چه آقایان اهل علم و منبر نسبت به‌شخص معهود [علی شریعتی] گفته‌اند صحیح است. ... خداوند متعال ... عموم برادران ایمانی را از گمراهی و فتن آخرالزمان حفظ [کند].»<sup>۴۶</sup> بعد از آن (خصوصاً بعد از درگذشت شریعتی) دیگر مراجع تقلید و فقها در پاسخ استفتاهای سازمان‌یافته پاسخ‌های مشابه یا تندتری علیه شریعتی صادر کردند.<sup>۴۷</sup> نحوه مواجهه آقای خمینی با این استفتاهای سازمان‌یافته در بحث بعدی

هم از اساس نادیده گرفته شده بود. متأسفانه مجموعه‌های هر دو ناشر از اسناد ساواک کاملاً بهداشتی و کم‌خاصیت تنظیم شده‌اند. سراغ دومین منبعی که از این اعلامیه یاد کرده بود رفتیم: «این جزوه به نحو گسترده‌ای در مساجد تهران توزیع و بعدها به عنوان ضمیمه کتابی از [محمدعلی] انصاری قمی [۱۳۶۳-۱۳۹۰] با عنوان دفاع از حسین شهید که در آبان ۱۳۵۰ به چاپ رسید در سطحی وسیع‌تر منتشر شد. این کتاب را که در اصل ردیه‌ای بر کتاب شهید جاوید نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی بود، باید نخستین کتابی دانست که در آن مطالبی هم در مخالفت با ارشاد و شریعتی گنجانده شده بود.» (علی رهنما، مسلمانان در جستجوی ناکجاآباد: زندگی‌نامه سیاسی علی شریعتی، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: گام نو، ۱۳۸۳، ص ۳۸۳) اما در کتاب انصاری قمی چنین ضمیمه‌ای نبود. با علی رهنما تماس گرفتیم. پاسخ داد که اکنون به نسخه مورد اشاره کتاب انصاری قمی دسترسی ندارم. با ناصرالدین انصاری (متولد ۱۳۴۷) پسر محمدعلی انصاری قمی تماس گرفتیم. او وجود چنین ضمیمه‌ای، چه بر این کتاب، چه دیگر کتاب‌های پدرش را انکار کرد. از کلیه محققینی که احتمال می‌دادم اطلاعی در این زمینه داشته باشند جويا شدم و اثری نیافتم. اکنون این پرسش جدی مطرح است: چطور از این اعلامیه با آن پخش گسترده‌ای که شریعتی و میناچی توصیف کرده‌اند هیچ نسخه‌ای باقی نمانده و هیچ‌کس آن را ندیده است؟ این یک معمای تا کنون لاینحل است. نکند این اعلامیه چیزی از قبیل قضیه پروفیسور شاندل در کویر شریعتی بوده باشد؟! والله العالم.

<sup>44</sup> رهنما، مسلمانان در جستجوی ناکجاآباد، ص ۳۸۴-۳۸۳.

<sup>45</sup> اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول: اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیام‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌های آیات عظام و مراجع تقلید، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۲. در پاسخ استفتای قاسم دماوندی.

<sup>46</sup> اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، ص ۳۷۹: «متن پاسخ آیت‌الله العظمی میلانی در تأیید گفتار علما و وعاظ مبنی بر تحریم کتب دکتر علی شریعتی.»

<sup>47</sup> موج اول: سید صادق روحانی، ۹ آبان ۱۳۵۱ (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۱۴۴)، سید حسن طباطبایی قمی، ۱۴ آبان ۱۳۵۱ (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۱۴۶)؛ موج دوم: سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۶)، سید محمدحسین طباطبائی (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۰۷)، سید کاظم اخوان مرعشی (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۹)؛ موج سوم: سید علی فانی اصفهانی، ۱۷ مهر ۱۳۵۶ (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۱۱)، علی نمازی شاهرودی، ۲۰ آذر ۱۳۵۶ (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۴)، سید عبدالله شیرازی، ۵ اردیبهشت ۱۳۵۷ (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۵۸)، سید کرامت‌الله ملک حسینی، ۵ اردیبهشت ۱۳۵۷ (اسناد

بررسی می‌شود.

در میان مراجع و فقها، این که اولین فتوا را درباره هر موضوعی چه کسی صادر می‌کند، نهایت اهمیت را دارد. فتاوی بعدی چندان مؤونه‌ای ندارد. چطور آقای میلانی که تا حوالی سال ۱۳۴۳ یکی از سیاسی‌ترین و مبارزترین مراجع تقلید بود، از حوالی سال ۱۳۴۴ عملاً از مبارزه با رژیم شاه فاصله می‌گیرد و پیشگام پاسخ به استفتاهای سازمان‌یافته جریان ولایتی‌ها علیه حسینیه ارشاد و علی شریعتی می‌شود؟ پاسخ را از سه نفر از روحانیون فعال سیاسی بشنویم:

یک. محمدرضا فاکر (۱۳۸۱-۱۳۲۴): «کسانی با کشاندن آیه‌الله میلانی به سمت بحث ولایت اهل بیت، به تدریج ایشان را از سیاست جدا کردند. همین مسئله بود که سبب شد ایشان در سال‌های آخر عمر، تحرک سیاسی خود را از دست بدهد.»<sup>۴۸</sup> جریان ولایتی‌ها یکی از جریان‌های مخالف حرکت روحانیون انقلابی بود و در قم، مشهد، اصفهان [و تهران] نفوذ داشت.<sup>۴۹</sup>

دو. سید علی خامنه‌ای (متولد ۱۳۱۸، رهبر جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۶۸): «در اقدامات مذکور ایشان هم موتور آقای میلانی کس دیگری بود، که وقتی او از کار افتاد، از آقای میلانی دیگر چیزی دیده نشد.»<sup>۵۰</sup> «ظاهراً منظور آقای خامنه‌ای از «موتور محرک آقای میلانی»، سید مرتضی جزایری است که برادر همسر سید محمدعلی فرزند ایشان و خود در اوائل در صفوف مبارزان و متفکران نوگرای اسلامی بود، اما در اواسط دهه چهل هم از مبارزه و هم از نوگرایی<sup>۵۱</sup> توبه نصح کرد و قطب مخالف هر دو گرایش شد.»<sup>۵۲</sup>

سه. عبدالمجید معادی‌خواه: «چه شد که بر روابط بیت میلانی با نیروهای جنبش ابر سیاهی افکند؟ به یاد داشته باشیم که سید مرتضی جزایری داماد آیه‌الله [سید محمد هادی] میلانی، در پیوند با کودتای [تیمسار سید محمد ولی] [قرنی ۱۲۹۲-۱۳۵۸] به زندان محکوم شد. ناگهان در محفل نیروهای جنبش شاهد پیچ‌هایی نگران‌کننده و دور از باور بودیم، پیچ‌هایی گویای چرخشی تا مرز ۱۸۰ درجه در مواضع سیاسی و فرهنگی آیه‌الله میلانی! در هر محفل مربوط به جنبش، شنیده می‌شد که روابط بیت آیه‌الله میلانی با مجموعه دوستان استاد محمدتقی شریعتی [۱۳۶۶-۱۲۸۶] به تیرگی گراییده است. جبهه گردانندگان جنبش و هواداران ایشان از بیت آیه‌الله میلانی

انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۵۰، سید ابوالقاسم خویی، ۸ تیر ۱۳۵۷ (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۸۰)، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، ۱۳۵۷ (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۸۱). ضمناً سید کاظم شریعتمداری تأیید شریعتی را تکذیب کرده است. (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۱۳۱)

<sup>48</sup> رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، ص ۳۴۶.

<sup>49</sup> جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، ص ۳۴۶.

<sup>50</sup> در حاشیه بر چاپ سوم کتاب جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، ص ۳۴۷.

<sup>51</sup> توبه او از نوگرایی تا پیروزی انقلاب مسلماً ادامه داشته است. اما به شهادت آثار باقی‌مانده، او نوع خاصی از نوگرایی را در ربع قرن آخر حیاتش بروز داده است.

<sup>52</sup> سید حسین مدرسی، مکاتبات دوستانه استاد دکتر سید حسین مدرسی و رسول جعفریان، تدوین رسول جعفریان، قم: مورخ، ۱۳۹۴، ص ۷۳. بر اساس عبارت مذکور، جعفریان در پراتز در شرح عبارت خامنه‌ای چنین نوشته است: «علی القاعده منظور ایشان از موتور محرک آقای میلانی، سید مرتضی جزایری است که بعدها به‌طور کلی از مشی انقلابی‌گری و نوگرایی کنار کشید و مخالف شد.» (جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، ص ۳۴۷)

فاصله گرفته‌اند. این همه هم‌زمان با همان روزهای هیاهوآلودی بود که در تهران شاهد صف‌بندی زیان‌باری بودیم که دربار و ساواک از دیدن آن در اوج شادکامی در پوست خود نمی‌گنجیدند، چنان‌که نیروهای جنبش از تنگنای مضاعفی رنج می‌بردند. دگرگونی‌ها در آن بیت هم‌زمان با دگرگونی‌هایی در مواضع سیاسی و فکری سید مرتضی جزایری است. او که روزی در دگراندیشی روشن‌فکرانه‌ای در قرائتی نو از اسلام پیش‌گام بود و در مبارزه با رژیم شاه نیز تا مشارکت در کودتایی پیش‌رفت، در زندان قصر به کلی دگرگون شد. در جریان جبهه‌گیری‌های بخشی از علمای سنتی در برابر جنبش، شیخ حسین لنگرانی [۱۳۶۸-۱۲۶۸] نیز در همان جبهه‌ای قرار داشت که سید مرتضی جزایری از پرچم‌داران آن - و گردانندگان پشت پرده‌اش! - بود.<sup>۵۳</sup>

این قطعه بسیار مهمی از تاریخ معاصر است. سید مرتضی جزایری شاخص‌ترین چهره جریان ولایتی‌هاست که در تغییر مشی سیاسی آقای میلانی و بسیج مراجع تقلید علیه جریان فکری حسینی‌ه‌ارشد (و نه فقط شخص علی شریعتی) «بازیگر اصلی» بوده است.<sup>۵۴</sup>

ج. معرفی ولایتی‌ها به قلم علی شریعتی: «در گرماگرم دروغ‌سازی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها و تهمت‌زنی‌ها و به کارافتادن ماشین تولید تکفیر و تفسیق و تحریف که هدفش بدنام کردن روحانیت بود و ریشه‌کن کردن نهضت بیداری و حرکت توده مسلمان و جلوگیری از پیوستن روشنفکران به مردم مذهبی و گرایش نسل جوان و آگاه به تشیع و بالآخره ایجاد جنگ زرگری و حساسیت‌های مصنوعی و طرح شعارهای انحرافی و جعل خطرهای موهوم و اغفال اذهان از واقعیت‌ها و مسئولیت‌ها و فاجعه‌های عینی که موجودیت اسلام و مسلمانان را در جهان تهدید می‌کنند، و برای تحریک تعصب‌های عوام، شعار «ولایت در خطر است» تعیین شده بود و ساختن چماقی به نام «ولایت» برای آن که بر سر هر که برداشته، بکوبند. و مرا هم که تمام آثارم آینه عشق به علی و خاندان علی است و عمرم و فکرم و قلمم همه در خدمت ولایت علی بوده است، تصمیم گرفتند با همین چماق بکوبند.»<sup>۵۵</sup>

### بحث هفتم. آقای خمینی، مسئله حجاب مطهری و اسلام‌شناسی شریعتی

آقای خمینی در مقایسه با دیگر مراجع و فقها، موضعی سنجیده در قبال شریعتی و آثارش از یک‌سو و مطهری و مسئله حجاب او از سوی دیگر داشته است. در این بحث به چهار روایت مرتبط و مستند اشاره می‌کنم.

الف. روایت سید محمود دعایی (۱۴۰۱-۱۳۲۰): «یادم هست: زمانی که امام [خمینی] نجف بودند، شهید [مرتضی] مطهری کتاب مسئله حجاب را در ایران چاپ کرده بود و نسخه‌ای را هم برای امام فرستاده بود. روزی خدمت امام رفتم، فرمودند: «آقای از تهران برایش بلیط رفت و برگشت گرفته‌اند و به او مأموریت داده‌اند تا این که بیاید پیش من و دو تا پیام بیاورد: پیام اول درباره کتاب [مسئله] حجاب آقای مطهری است. آمده بگوید: این کتاب زنان جنوب تهران را بی حجاب کرده است! در صورتی که من می‌دانم آقای مطهری آدمی است که روی

<sup>53</sup> معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۵۸ با تلخیص.

<sup>54</sup> درباره سید مرتضی جزایری تحقیقی گسترده انجام داده‌ام. جزئیات بیشتر را به زمان انتشار آن موقوف می‌کنم.

<sup>55</sup> نامه علی شریعتی به سید ابراهیم میلانی (پسر عموی آقا سید محمد مهدی میلانی مرجع تقلید) مورخ سال ۱۳۵۱، کتاب نامه‌ها، مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۶، ج ۳۴، ص ۱۰۵-۱۰۴. نامبرده با اسم مستعار محمد مقیمی کتبی علیه شریعتی منتشر کرده که شریعتی در متن نامه آن‌ها را افشا کرده است.

موازین صحبت می‌کند و فرد فهمیده و معتقدی است و نه تنها این کتاب کسی را بی‌حجاب نکرده، که بر عکس، برخی بی‌حجاب‌ها را باحجاب کرده است.

پیام دوم درباره کتاب اسلام‌شناسی آقای [علی] شریعتی است. می‌گوید: این کتاب برخلاف اسلام است. به او گفتم: همه این کتاب را که من نمی‌توانم بخوانم، همان‌جایی که مشخصاً مخالف اسلام است بگو ببینم کجاست. یک جایی را نشان داد، مطلبی بود که قول شاذّ و نادری بود، ولی چنان نبود که ما او را منحرف بدانیم. خوب انحراف در بعضی از کتاب‌های دیگر هم هست. اینان قصد دارند ما را علیه این آقایان تحریک کنند. "این در وقتی بود که من اصرار داشتم حضرت امام بر کتاب [مسئله] حجاب آقای مطهری تقریظی بنویسند تا معلوم شود که این کتاب مورد تأیید امام است و در جامعه خوب جا بیفتد. ولی امام با نظر من مخالف بودند و فرمودند: "اگر من تأیید کنم، کسانی که ایشان را تخطئه می‌کنند فعال‌تر می‌شوند و مسأله جنبه سیاسی پیدا می‌کند." ۵۶

نقل دعایی مربوط به سال ۱۳۴۹ است. ۵۷ برای جریان ولایتی‌ها، گرفتن فتوایی از آقای خمینی علیه مطهری و شریعتی آن قدر ارزش داشته که این قدر برایش هزینه کنند. پخته‌بودن عکس‌العمل آقای خمینی در مقابل این استفتاهای سازمان‌یافته در مقایسه با دیگر مراجع و فقها قابل توجه است.

ب. روایت جلال‌الدین فارسی (متولد ۱۳۱۲): «روزی حجة‌الاسلام [محمدحسن] ثقفی ۵۸ امام جمعه کنونی چناران که تازه از زیارت بیت‌الله الحرام بازگشته بودند، گفتند آقای مرتضی‌العسکری در مکه یا در مدینه نامه‌ای خطاب به امام [خمینی] (ره) را به‌بنده داده‌اند تا به‌ایشان برسانم. اگر ممکن است شما این نامه را تقدیم ایشان کنید. چون نسبت به مواضع سیاسی آقای العسکری ملاحظاتی داشتم، گفتم چون نمی‌دانم مضمون نامه چیست، از این کار معذورم. گفتند در نامه باز است و به من هم اجازه داده‌اند آن را بخوانم. نامه را گرفتم، خواندم. دیدم نامه مفصلی است طی چند شماره به ذکر عباراتی از آثار، تألیفات و سخنرانی‌های چاپ شده مرحوم دکتر [علی] شریعتی ۵۹ پرداخته و نکات و مطالبی را انحرافی و الحادی و خلاف پنداشته است، با ذکر نام کتاب و صفحه و سطر مشخص ساخته است. نامه را در اولین ملاقاتی که پیش آمد تقدیم کردم. فرمودند مطالعه کرده، نتیجه را خواهند فرمود. یکی دو هفته یا چند روز بعد که خدمتشان رسیدم، فرمودند: "همه موارد را مراجعه کردم و خواندم. هیچ‌یک درست نبود!"

بنده که از سال اول دبیرستان و سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۵ با آن مرحوم [شریعتی] آشنا و دوست نزدیک و همکار

56 مصاحبه حجت‌الاسلام والمسلمین [سید محمود] دعائی، فصل‌نامه حوزه، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، دوره ۸، شماره پیاپی ۴۵، مرداد ۱۳۷۰، ص ۹۲-۹۳؛ گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعائی، تهران: چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰-۱۶۹. در منبع دوم، این جمله اضافه دارد: «حضرت امام همه کتاب‌های دکتر شریعتی را خوانده بودند.»

57 در بخش دوم، دو نقل قول از سید صادق طباطبایی و عبدالکریم سروش مبنی بر این‌که آقای خمینی کتاب مسئله حجاب را خوانده بود و تأیید می‌کرد، نقل شد و نقل دعایی از هر دو دقیق‌تر است.

58 آقای خمینی در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۶۶ به محمدحسن ثقفی اجازه در امور حسبه و شرعیه داده است. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۰۶)

59 نظر جلال‌الدین فارسی درباره علی شریعتی به تفصیل این‌جا قابل مراجعه است: جلال‌الدین فارسی، زوایای تاریک، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث، ۱۳۷۳، ص ۱۵۹-۱۵۲.

بودم و به دقایقی از احوال و افکار و آثارش وقوف داشتم که کمتر کسی واقف بود، از فرصت استفاده کرده، عرض کردم: همان‌طور که بر حضرت‌عالی پوشیده نیست، نویسنده دانشمند، به ویژه کسی مثل دکتر شریعتی که در زمینه‌های مختلف اظهار نظر کند و چیز بنویسد، قطعاً نوشته‌هایش از سهو و خطا خالی نخواهد بود. اگر حضرت‌عالی ایشان را نوعی تأیید بفرمایید مردم همه آثارش را صحیح تلقی خواهند کرد، و این تبعات نامطلوبی هم خواهد داشت. فرمودند: «بنا ندارم کسی را تأیید کنم. اما طرفداران زیادی دارد؛ مخصوصاً در طبقات تحصیل کرده و دانشگاهی دارد خدمت می‌کند. حالا ممکن است مطالب نادرستی هم در نوشته یا گفته‌اش پیدا شود.» البته قریب به این معنا فرمودند. همه الفاظ ایشان به‌خاطرمان نمانده است. آنچه به یادمانده از الفاظ این‌هاست: «بنا ندارم کسی را تأیید کنم. اما طرفداران زیادی دارد ... دارد خدمت می‌کند. ... یکی از نکات حیرت‌آور برایم این است که بنده جز بخشی از تألیفات و سخنرانی‌های دکتر شریعتی را نخوانده‌ام و جز چند کتاب از وی در کتابخانه ندارم. اما امام (ره) همه کتاب‌هایی را که آقای مرتضی‌العسکری برشمرده و نشان داده بود، در دسترس داشتند و ظاهراً برخی را به تمامی خوانده و برخی را مرور می‌کرده‌اند [و] ظرف چند روز به تمام آن موارد رسیدگی کرده و به نتیجه و رأی قطعی رسیده بودند.»<sup>60</sup>

بررسی: اولاً روایت جلال‌الدین فارسی از ایام اقامتش در نجف در سال ۱۳۵۱ است. اکثر قریب به اتفاق مراجع و فقهای که علیه شریعتی به استفتاهای سازمان‌یافته پاسخ داده بودند، یقیناً هیچ‌یک از آثار شریعتی را نخوانده بودند، و به برخی تقطیعات مشکوک آثار شریعتی توسط جریان ولایتی‌ها اکتفا کرده بودند، در حالی که آقای خمینی، مطابق هر دو نقل، بعد از مطالعه مواضع مناقشه‌شده در کتب شریعتی، حاضر نشده او را محکوم کند. ای کاش بعد از رهبری هم به همین دقت در موارد مشابه عمل می‌کرد.<sup>61</sup> برای آقای خمینی مبارزه سیاسی و برانداختن رژیم سلطنتی و استقرار حکومت دینی «اصل» بود، هر امر دیگری برایش «فرع» بود. بر این اساس، ایشان با وسواس فراوان به هیچ حاشیه‌ای ولو دینی نمی‌پرداخت و پیروانش را نیز از پرداختن به آن پرهیز می‌داد.<sup>62</sup> ثانیاً سید مرتضی‌عسکری که در سال ۱۳۴۸ به اتفاق سید صدرالدین و سید مرتضی جزایری عامل اصلی پخش اعلامیه معرفی‌نامه ارشاد بود، در دومین قدم برای گرفتن فتوایی علیه شریعتی از آقای خمینی استفتا کرده است. اما آقای خمینی به وی جواب رد می‌دهد.

پ. نامه سید مرتضی‌عسکری به شمس‌الدین: برای شناخت بیشتر مواضع ولایتی مرتضی‌عسکری، ترجمه نامه پنج سال بعدش به محمدمهدی شمس‌الدین (۱۳۷۹-۱۳۱۲) نایب‌رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان خواندنی است: «اعتراضات، اخبار، شکایات و پرسش‌های کتبی، شفاهی بسیاری به‌من رسیده که چرا سید موسی صدر [متولد ۱۳۰۷، مفقود شهریور ۱۳۵۷ در لیبی] در فوت علی شریعتی [۲۹ خرداد ۱۳۵۶] - که کافر به خاتمیت

<sup>60</sup> جلال‌الدین فارسی، زوایای تاریک، ص ۳۱۱-۳۱۰.

<sup>61</sup> به عنوان مثال، این گفته ایشان درباره محمد مصدق (۱۳۴۵-۱۲۶۱) قابل ذکر است: «او هم مُسَلِّم نبود.» (صحیفه امام، بیانات مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۴۵۶) بنگرید به یادداشت [دفاع از مسلمانی مصدق!](#) (۱۳۴) اسفند ۱۳۹۵.

<sup>62</sup> برای آشنایی با مواضع آقای خمینی بعد از رهبری در مورد علی شریعتی بنگرید به این روایت دست اول: [آن مسائل بالاتر!](#) حدود اختیارات ولایت فقیه همان حدود اختیارات خداوند تبارک و تعالی است (۱ آذر ۱۳۹۶).

پیامبر و تحریفگر شریعت وی است - مجلس بزرگ‌داشت باشکوهی به نام خود و مجلس اعلای شیعیان لبنان برگزار کرده و قبلاً نیز مجالس ترحیمی برای دیگران برگزار کرده است. ای کاش ایشان از فاسق‌ترین فرد روی زمین تجلیل می‌کرد، اما بزرگترین دشمن دین و اهل دین [یعنی شریعتی!] را مورد احترام قرار نمی‌داد. در واقع، این اقدام وی، نوعی تأیید و تحریف اسلام و گسترش میدان گمراهی است و من نمی‌دانم که او برای روز قیامت چه پاسخی آماده کرده است. إنا لله وإنا إليه راجعون. بعضی تحریفات وی به پیوست ارسال می‌شود.<sup>۶۳</sup> متأسفانه این حکم تکفیر، تفسیق و محاربه شریعتی است. برخلاف توجیهات خیرخواهانه سید هادی خسروشاهی،<sup>۶۴</sup> متأسفانه سید مرتضی عسکری هرگز این حکم بی‌ضابطه را پس نگرفت و از آن برنگشت.

سید موسی صدر، رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، به عسکری پیغام داده بود که اتهام انکار خاتمیت پیامبر اکرم (ص) توسط شریعتی را نمی‌پذیرد، چون اکثر آثار او را خوانده است. مجلس بزرگ‌داشت برای وی یا دیگران در جهت وحدت بین امت اسلامی و تقریب بین ادیان و مذاهب و نزدیک کردن نسل جوان شیعه با روحانیون است و اگر کسی کمی از ما دور شده باید به سراغ او برویم و او را به طرف خود برگردانیم، نه آن که با هجمه و حمله و انتقاد تند و غیرعلمی او را برنجانیم و به سوی مخالفان سوق دهیم.<sup>۶۵</sup> خسروشاهی بعد از نقل پیغام فوق، نتیجه می‌گیرد مراسم بزرگ‌داشت و تشییع جنازه دکتر شریعتی در سوریه، مقاومت در مقابل توطئه رژیم شاه بود که می‌کوشید جنازه دکتر شریعتی را به ایران بیاورد و با تجلیل از وی، او را به خود منسوب بدارد. رژیم شاه این امر را با تجلیل از وی در روزنامه‌ها آغاز کرده بود که با اقدام امام موسی صدر و برخی دوستان دیگر مانند شهید دکتر مفتاح در به خاکسپاری دکتر شریعتی، این توطئه خنثی شد.<sup>۶۶</sup>

ت. هیاهوی ولایتی‌های انقلابی علیه عسکری: پرسش و پاسخ بعد از سخنرانی مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ سید مرتضی عسکری در مدرسه معصومیه<sup>۶۷</sup> حوزه علمیه قم به نقل پایگاه اطلاع‌رسانی خود وی در مورد "لعن برخی افراد [شیخین]" بوده است. وی پاسخ داده: «استدلالات مکتب تشیع به قدری قوی است که هیچ‌گاه نوبت به لعن و سب نمی‌رسد.» در این بین، شخصی می‌پرسد: پس حکم لعن‌هایی که در زیارت عاشورا آمده چیست؟ و ایشان پاسخ داده: «این زیارت عاشورای مشهوری که اکنون موجود است، دارای برخی حذف و اضافات است.» و مفصلاً

<sup>63</sup> اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۱۰، متن عربی نامه مورخ سه‌شنبه ۱۸ رمضان ۱۳۹۷ ق [۱۲ شهریور ۱۳۵۶]. دست‌خط نامه عسکری و ترجمه فارسی آن: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی: زندگی و مبارزات آیت‌الله علامه سید مرتضی عسکری، به کوشش سید محمود خسروشاهی، قم: کلبه شروق، ۱۳۹۰، ص ۹۸ و ۵۶-۵۵.

<sup>64</sup> خسروشاهی، زندگی و مبارزات آیت‌الله علامه سید مرتضی عسکری، ص ۷۲-۴۹.

<sup>65</sup> سید باقر طباطبایی قمی (۱۳۵۶-۱۲۹۶) دایی سید موسی صدر، چند ماه قبل از وفاتش نیز بابت برگزاری مراسم بزرگ‌داشت علی شریعتی به خواهرزاده‌اش اعتراض کرده است. صدر محترمانه به دایی خود پاسخ داده است: "نامه امام موسی صدر به دایی‌اش درباره مراسم دکتر شریعتی"، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، بی‌تا.

<sup>66</sup> خسروشاهی، زندگی و مبارزات آیت‌الله علامه سید مرتضی عسکری، ص ۶۴.

<sup>67</sup> مدرسه معصومیه پایگاه طلاب بسیجی و پاسدار حوزه علمیه قم که به شکل سازمان‌یافته حکومتی علیه هر دگراندیشی مذهبی و سیاسی آتش به اختیار بوده و هستند.

در این باره توضیح داده است. اما برخی مغرضین گفته بودند که ایشان منکر زیارت عاشورا شده است.<sup>۶۸</sup> ایراد عسکری مشخصاً به این لعن در انتهای زیارت عاشورا (قبل از سجده) بوده است: «اللهم خص أنت أول ظالم باللعن مني وابدأ به أولاً ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامساً»؛ مطابق تحقیق وی، این سطر نه در کامل زیارات ابن قولویه آمده، نه در نسخه‌های خطی قبل از سال ۶۵۰ کتاب مصباح المتعهد شیخ طوسی. در کامل زیارات، لعن مذکور این بوده است: «اللهم خص أنت أول ظالم ظلم آل نبيك باللعن ثم العن أعداء آل محمد من الأولين والآخرين».<sup>۶۹</sup> در نسخه‌های اولیه تا قرن هفتم مصباح المتعهد شیخ طوسی هم لعن مورد بحث نبوده است.<sup>۷۰</sup> عسکری در کتاب منتخب الأدعية که زیر نظر وی در قم منتشر شده<sup>۷۱</sup> زیارت عاشورا را به روایت کامل زیارات و نسخ غیرمحرّف مصباح المتعهد آورده است، یعنی عبارت «وابدأ به أولاً ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامساً» را به عنوان جزئی از متن زیارت عاشورا به رسمیت نشناخته و نقل نکرده است. علاوه بر آن، حدیث کساء در ملحقات مفاتیح الجنان را انکار کرده و در این زمینه کتابچه‌ای تحقیقی منتشر کرده است.<sup>۷۲</sup> این مواضع قدمی به پیش است و شیوه‌ای که ولایتی‌های انقلابی مدرسه معصومیه علیه وی هیاو به‌پا کردند و استفتاهای سازمان‌یافته علیه وی برای مراجع فرستادند و برخی نیز در این دام افتادند، قطعاً نادرست و ضداخلاقی و خلاف شرع بوده است. اما این شیوه باطل، چه تفاوتی با شیوه‌ای که عسکری و همفکران ولایتی او علیه جریان حسینیّه ارشاد و شریعتی به‌راه انداختند، می‌کرد؟! به قول ناصر خسرو:

در بال عقاب آمد آن تیر جگردوز / وز ابر مرو را به سوی خاک فرو خواست  
زی تیر نگه کرد، پر خویش برو دید / گفتا «ز که نالیم؟ که از ماست که بر ماست»<sup>۷۳</sup>

ای کاش عسکری به انتشار کتب تحقیقی<sup>۷۴</sup> اکتفا کرده بود و خود را آلوده به هیاوگری جریان ولایتی‌ها (که مدارکی از آن گذشت و بالأخره دامن خودش را هم گرفت) نکرده بود.

<sup>68</sup> علامه عسکری و زیارت عاشورا، مرکز العلامة العسکری للدراسات الإسلامیة، بی‌تا؛ خسروشاهی، خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی: زندگی و مبارزات آیت‌الله علامه سید مرتضی عسکری، ص ۳۹-۳۶.

<sup>69</sup> ابن قولویه، کامل زیارات، تصحیح و تعلیق عبدالحسین امینی، نجف: المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۶ ق [۱۳۱۶ ش] ص ۱۷۹؛ ابن قولویه، کامل زیارات، تحقیق نشر الفقاهة، قم: ۱۳۷۸، ص ۳۳۲.

<sup>70</sup> حسین الراضی، زیارة العاشوراء فی المیزان: دراسة لزیارة عاشوراء سنداً و متنأ و ما طرء علیها من تزویر و تحریف، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۰۸ م [۱۳۸۷ ش]. در نسخه چاپی موجود (شیخ طوسی، مصباح المتعهد، تصحیح حسین الأعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۹۹۸ م) ص ۵۳۹، بدون کمترین اشاره‌ای به تفاوت نسخ خطی، زیارت عاشورا حاوی لعن مشهور است.

<sup>71</sup> منتخب الادعية، تألیف لجنة تنظیم الكتب الدراسية، تقدیم مرتضی عسکری، تهران: نشر المجمع العلمی الإسلامی، ۱۴۰۴ ق [۱۳۶۳-۱۳۶۲ ش]، ص ۲۱۳ (جیبی).

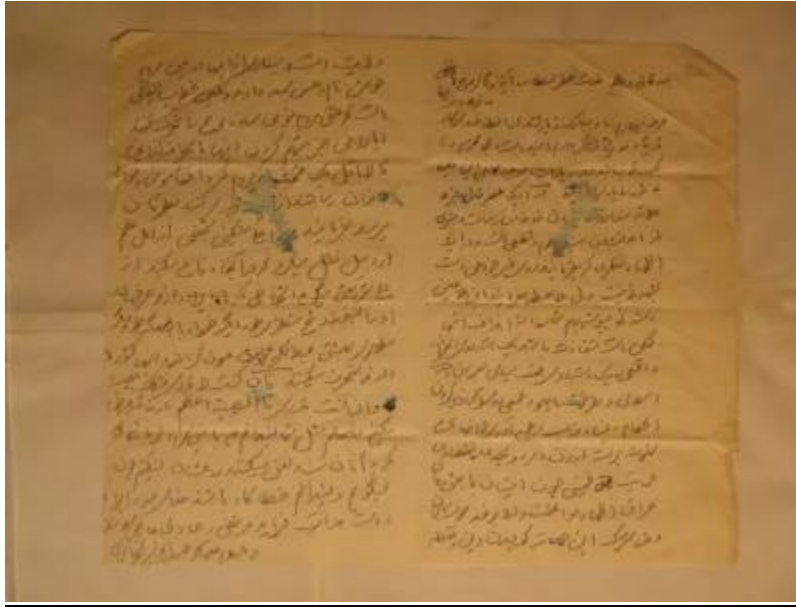
<sup>72</sup> عسکری، حدیث الكساء فی كتب مدرسة الخلفاء ومدرسة أهل البيت، الفكر الإسلامی، تهران، دوره ۳، شماره ۲۴-۲۳، ۶-۵/ ۱۳۹۵ ق [بهار ۱۳۵۴]، ص ۵۴-۳۰؛ الهادی، قم، دوره ۵، شماره ۴، ۱۳۹۷ ق [۱۳۵۶]، ص ۱۴۱-۱۱۸.

<sup>73</sup> ناصر بن خسرو قبادیانی، دیوان ناصر خسرو، تنظیم جهانگیر منصور، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه و نشر علم، ۱۳۷۳، قصیده شماره ۴۵، ص ۱۴۲.

<sup>74</sup> از جمله: سید مرتضی عسکری، عبدالله بن سبأ وأساطیر آخری (۲ جلد، ۱۳۳۵)، أحادیث أم المؤمنین عائشة (۲ جلد، ۱۳۴۰-۱۳۳۹)، خمسون ومائة صحابی مختلف (۲ جلد، ۱۳۵۳)، نقش ائمه در احیای دین (۲ جلد، ۱۳۵۷)، معالم المدرستین (۳ جلد، ۱۳۷۳)، القرآن الکریم وروایات المدرستین (۳ جلد، ۱۳۷۴)، و عقائد الإسلام من القرآن الکریم (۲ جلد، ویرایش دوم: ۱۳۷۴).

ث. حمله به مطهری به عنوان سرمشق شریعتی در نقد روحانیت: به نقل علی رهنما: «برخی از منتقدان شریعتی، مطهری را نیز به باد حمله گرفته بودند و از آثار وی به عنوان سرمشقی برای شریعتی در حمله به روحانیت یاد می‌کردند.»<sup>75</sup> مراد مقاله مهم مطهری با عنوان «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» در کتاب «بחי درباره مرجعیت و روحانیت» (۱۳۴۱) است.

### بحث هشتم. ناقضان ولایت به روایت سید صدرالدین جزایری



سید صدرالدین جزایری (۱۳۵۵-۱۲۷۵) پدر سید مرتضی جزایری، نامه فاقد تاریخی (ظاهراً نیمه اول دهه پنجاه) به آقا مرتضی حائری یزدی (۱۳۶۴-۱۲۹۵) نوشته است. این نامه سند معتبری برای شناخت دقیق‌تر جریان ولایتی‌هاست. ابتدا متن نامه را عیناً از دست‌خط آن نقل کرده، سپس به نکاتی در ذیل آن اشاره می‌کنم.

«در این که حضرت عالی جزء علاقه‌مندان و شیعیان خاندان رسالت و متبری از اعدائشان هستید، معلوم و قطعی است، و در این که اظهار نظری [که] می‌فرمایید [از] روی خیرخواهی است، شبهه‌ای نیست؛ ولی ملاحظه بفرمایید این ملاعین دسته‌ای پیوسته به هم شده، البته اهداف آن‌ها ممکن است متفاوت باشد؛ یک دسته روی انحراف واقعی، یک دسته روی جهت سیاسی به عنوان وحدت اسلامی و طرفیت با یهود، جمعی روی آسان کردن دین و مذهب و جمع‌آوری جوان‌های شهوت‌پرست از زن و مرد، و یک عده فقط روی حمایت [آقای] خمینی - چون ایشان با بعضی‌های عراق اظهار موافقت دارد بر ضد دولت ایران -؛ و قدر مشترک این جماعات، کوبیدن دین و نقطه

<sup>75</sup> رهنما، مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد، ص ۳۹۰، به نقل از [فاقد اسم نویسنده، حسین] (روشنی)، پاسخی به نامه استاد، جلد دوم، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۴، ص ۲۵۸.



ولایت است، و بسیاری از این‌ها در بین مردم خوش‌نام و سُمعه<sup>۷۶</sup> دارند، و به همین [جهت] خطر بسیار بزرگی است که حتی مردم مؤمن ساده‌لوح را منحرف کنند. آیا راهی جز متهم کردن این‌ها به انحراف از دین تا<sup>۷۷</sup> لااقل یک قسمت از مردم - که واقعاً مؤمن و موالی خاندان<sup>۷۸</sup> رسالتند، از این‌که [از این جماعت] دوری کنند - به نظرتان می‌رسد، بفرمایید.

میرزا علی مشکینی [۱۳۸۶-۱۳۰۰]؛ شخصی از اهل علم اردبیل نقل می‌کرد که در آن‌جا [مشکینی] دفاع می‌کند از علی شریعتی، [مشکینی] می‌گوید اشخاصی که به او [علی شریعتی] ایراد دارند، حرف‌های او [علی شریعتی] را نمی‌فهمند. شیخ [حسین‌علی] منتظری [۱۳۸۸-۱۳۰۱] طور دیگر؛ خود ارباب بزرگ [سید خمینی] طوری دیگر. [مرتضی] مطهری، [سید محمد حسینی] بهشتی، [سید] عبدالکریم موسوی [اردبیلی]، ملعون کرمانی [ظ علی حجتی کرمانی]<sup>۷۹</sup> و این‌ها کشور را دارند منحرف می‌کنند. “فإن كنت لا تدرى فتلك مصيبة / وإن كنت تدرى فالمصيبة أعظم”<sup>۸۰</sup> در خاتمه عرض می‌کنم بنده هم مثل شما نمی‌دانم چه بایستی کرد، ولی به اشخاصی که به آنان سب و لعن می‌کنند، ردعشان نمی‌کنم، چون نمی‌گویم “و نمی‌دانم خطاکار باشند”<sup>۸۱</sup> خدای همه را به راه

<sup>76</sup> سمعه: انجام دادن کار نیکو تا شخص نام خود را در افواه بیندازد و به نیکوکاری مشهور شود، ریاکاری؛ شهرت، نیک‌نامی، آوازه نیک. (فرهنگ فارسی عمید)

<sup>77</sup> در متن منتشرشده به جای «تا» «یا» درج شده است.

<sup>78</sup> در متن منتشرشده به جای «خاندان» «کافران» درج شده که قطعاً نادرست است.

<sup>79</sup> علی حجتی کرمانی (۱۳۷۹-۱۳۱۶) متولد کرمان، مترجم کتاب «الإسلام و مشکلات الحضارة» سید قطب (قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۲ م) با عنوان «فاجعة تمدن و رسالت اسلام» در سال ۱۳۵۱. بحث در این عبارت کتاب بوده است: «إن أبا بكر وعمر و علیاً وابن عمر وابن عباس ومالكاً وأبا حنیفة وأحمد بن حنبل والشافعی وأبا یوسف و محمداً والقرافی والشاطبی وابن تیمیة وابن قیم الجوزیة والعز بن عبدالسلام (علیهم رضوان الله) ...» (ص ۱۹۶ متن عربی کتاب: قاهره: دار الشروق، ۲۰۰۵ م). ظاهراً در ترجمه فارسی، عبارت «رضوان خدا بر ایشان باد» عیناً ترجمه شده و به این دلیل مورد لعن جزایری واقع شده بود! چاپ ششم کتاب (تهران: القبس - فردوس، ۱۳۶۵) که اکنون در اختیار من است عبارت «رضوان خدا بر ایشان باد» (ص ۲۴۱) را ندارد.

<sup>80</sup> مصرع دوم این شعر عربی در متن منتشرشده این‌گونه درج شده “وإن لست تدرى فالمصيبة أعظم” یعنی به‌جای کلمه «كنت» واژه «لست» خوانده شده که قطعاً نادرست است. نشانی شعر: انتهای قصیده میمیه، ابن قیم جوزیة، حادی الأرواح الی بلاد الإفراج، تحقیق زائد بن احمد النشیری، جدّة: دار عالم الفوائد، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵. معنی: اگر نمی‌دانستی، این مصیبت است و اگر می‌دانی [او کاری نمی‌کنی] مصیبت بزرگتری است.

<sup>81</sup> برای درک موضع آقا مرتضی حائری یزدی، توجه به این نامه مفید است: “نامه‌ای چهار صفحه‌ای خطاب به آقای حائری درباره کتاب شهید جاوید و گلایه از آقای حائری که موضع قاطعی در مقابل مطالبی که برخی از مخالفان درباره این کتاب نوشته و گفته‌اند که این کتاب فاتحه تشیع را خوانده، نگرفته‌اند. نویسنده نامه نوشته است: «جناب آقای حائری، به نظرم اکثر طلاب روشن و بیدار و متوجه اوضاع سیاسی حوزه، انتشار این قبیل مطالب و تحریک جناب‌عالی و آقای [ظ سید مهدی] روحانی و یکی دو نفر که قابل نام بردن نیستند، وادار کردن به گفتن چیزی علیه کتاب یا آقای مشکینی و منتظری ولو یک کلمه «نمی‌دانم» خیلی ساده نیست.» نامه امضای شخصی به نام الأحقر شیخ رضا التهرانی دارد و البته بدون تاریخ. “رسول جعفریان، “مروری بر اسناد برجای مانده از آیت‌الله شیخ مرتضی حائری [یزدی]”، صد سالگی حوزه قم: مجموعه مقالات به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم (نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱ خورشیدی)، به کوشش رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، ۱۴۰۰، سند شماره ۱۳۸ و ۱۳۹، ص ۵۱۲. احتمالاً نویسنده نامه محمدرضا تهرانی (۱۳۷۳-۱۲۹۱) صاحب ‘حقایق الفقه فی شرح شرایع الاسلام’ (در بیش از پنجاه مجلد) باشد.

راست هدایت فرماید. مرتضی و صادق عارض سلامند.<sup>۸۲</sup>

این نامه بسیار مهمی است در شناخت ولایتی‌ها از زبان خودشان. سید صدرالدین جزایری گروهی از روحانیون را مَلَاعِنَه (ملعون‌ها) خوانده است متشکل از چهار طیف. اول منحرفین واقعی، دوم طرفداران وحدت اسلامی یا تقریب بین مذاهب به دلیل دشمنی مشترک با صهیونیسم که امری سیاسی است، سوم اهل تساهل و تسامح که قصدشان جذب شهوت‌پرست‌هاست، چهارم حامیان آقای خمینی. به نظر وی، قدر مشترک این چهار طیف کوبیدن اسلام شیعی و مهم‌ترین رکن آن، ولایت ائمه، است. چون بسیاری از این روحانیون خوش‌نام هستند و هوادار دارند، جریان خطرناکی محسوب می‌شوند که مردم بی‌اطلاع را منحرف می‌کنند.

راه حل مورد نظر وی، متهم کردن این جماعت به انحراف از دین و منزوی کردنشان است. برخی از آن‌ها مدافع علی شریعتی هستند. مصادیق این روحانیون ملعون منحرف، به نظر وی، آقای خمینی، مشکینی، منتظری، مطهری، بهشتی، موسوی اردبیلی، و ظاهراً علی حجتی کرمانی هستند. آقا مرتضی حائری حاضر نشده این جماعت را محکوم کند و زیر فشار جریان ولایتی‌ها در مورد انحراف این افراد به «نمی‌دانم» اکتفا کرده است. جزایری به او انتقاد می‌کند که من برعکس شما، آن‌ها که جماعت مذکور را لعن می‌کنند، طرد نمی‌کنم و از لعن و سب این منحرفین حمایت می‌کنم. این نامه را به دلیل این‌که مطهری را در زمرهٔ ناقضین ولایت برشمرده است، در این فصل آوردم. در بحث سیزدهم، خاطره‌ای از مهدی حائری یزدی در عمل سید صدرالدین جزایری در لعن بهشتی خواهد آمد.

### جمع‌بندی فصل اول

ولایتی‌ها جریانی از روحانیون سنتی بودند که با شعار «ولایت در خطر است» چماقی به نام «ولایت» ساخته بودند تا بر سر هر نواندیش مذهبی بکوبند.

روحانیون ولایتی به شکل کاملاً آشکاری، با انتشار کتاب مسئلهٔ حجاب، جوی سنگین علیه مطهری و کتابش ایجاد کردند.

یکی از ادلهٔ ذکرشدهٔ حمله به مطهری، مقالهٔ «مشکل اساسی سازمان روحانیت» وی در کتاب «بحثی دربارهٔ مرجعیت و روحانیت» به عنوان الگوی شریعتی در حمله به روحانیت بوده است.

شیخ حسین لنکرانی در هجمه علیه مسئلهٔ حجاب مطهری، آتش بیار اصلی معرکه بوده است. سید هادی خسروشاهی فرزند سید باقر (با خسروشاهی مورخ اشتباه نشود) یکی دیگر از روحانیون متنفذ ضد مطهری و کتابش بود.

سید صدرالدین جزایری، چهرهٔ ارشد روحانیون سنتی، در نامه‌ای به مرتضی حائری یزدی در نیمهٔ اول دههٔ پنجاه، آقای خمینی، مشکینی، منتظری، مطهری، بهشتی، موسوی اردبیلی، و علی حجتی کرمانی را «روحانیون ملعون منحرف» معرفی می‌کند که نباید مانع لعن و سب آن‌ها شد.

<sup>82</sup> جعفریان، «مروری بر اسناد برجای مانده از آیت‌الله شیخ مرتضی حائری [یزدی]»، سند شماره ۱۵۶: نامهٔ سید صدرالدین جزایری دربارهٔ مسائل مربوط به مخالفان [به قول او] ولایت است، ص ۵۱۵-۵۱۴. متن نامه بر اساس دست‌خط صدرالدین جزایری که گراور آن را همراه با متن مقاله منتشر کرده‌ام باز تصحیح شده است.

شاخص‌ترین چهره برنامه‌ریز و محوری روحانیون ولایتی، سید مرتضی جزایری، فرزند سید صدرالدین و از خویشاوندان نزدیک آقای سیدمحمدهادی میلانی بوده است.

او که از همفکران مطهری و بهشتی بوده و بر آقای میلانی نفوذ فراوان داشته، بعد از بُردن در زندان، در نخستین روزهای بازداشت در زمستان ۱۳۴۲، در دو جبهه نواندیشی دینی و مبارزه سیاسی یک‌صد و هشتاد درجه تغییر جهت می‌دهد و به بهانه دفاع از ولایت، به ستیز با همفکران سابقش می‌پردازد.

آقای میلانی که از شاخص‌ترین مراجع تقلید مبارز بوده است، بعد از آن به مرجع ساکت تبدیل می‌شود. مرتضی جزایری چهره پشت استفتاهای سازمان‌یافته علیه جریان نواندیشانه حسینیۀ ارشاد بوده که اکثر مراجع و علمای دینی در دام آن می‌افتند.

آقای خمینی از معدود مراجعی بود که در دام این استفتاهای سازمان‌یافته نیفتاد و حاضر نشد کتاب‌های شریعتی را محکوم کند. یکی از استفتاکنندگان از وی علیه شریعتی، سید مرتضی عسکری بوده است.

آقای خمینی در مقابل جریانی که برای محکوم کردن مسئله حجاب مطهری توسط وی برنامه‌ریزی کرده بودند، از مطهری و کتابش به‌طور غیرعلنی حمایت کرد.

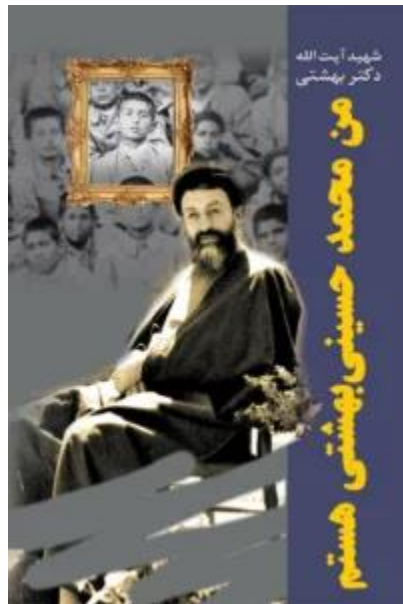
به نوشته علی شریعتی، پیشگام معارضة با جریان فکری حسینیۀ ارشاد (بسیار گسترده‌تر از علی شریعتی) اعلامیۀ «معرفی‌نامه ارشاد» به قلم سید مرتضی جزایری بوده، که توسط جزایری‌ها (پدر و پسر) و سید مرتضی عسکری پخش شده است.

اسلام مهدیه (شیخ قاسم اسلامی و شیخ احمد کافی) - قرائت دلخواه روحانیون ولایتی - در برابر اسلام حسینیۀ ارشاد (مطهری)<sup>۸۳</sup> و شریعتی) بوده است.

سید مرتضی عسکری که در شهریور ۱۳۵۶ نامه بسیار تندی علیه شریعتی به شمس‌الدین نوشته بود، خودش در اردیبهشت ۱۳۸۲ در انکار اعتبار یکی از لعن‌های انتهای زیارت عاشورا مورد هجمه ولایتی‌های انقلابی مدرسه معصومیه قرار گرفت.

<sup>83</sup> مطهری تا اواخر اسفند ۱۳۴۹ یکی از دو چهره اصلی جریان حسینیۀ ارشاد بوده است. در این تاریخ، از حسینیۀ ارشاد جدا می‌شود و به تدریج از منتقدان علی شریعتی می‌شود. مرتضی مطهری و مهدی بازرگان در اعلامیۀ مشترک مورخ ۲۳ آذر ۱۳۵۶ درباره «آثار مرحوم دکتر شریعتی» نوشتند: «نسبت‌هایی از قبیل سنی‌گری وهابی‌گری به او را بی‌اساس است، و او در هیچ‌یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت، معاد، عدل و امامت گرایش غیراسلامی نداشته است، اما ... در مسائل اسلامی - حتی در مسائل اصولی - دچار اشکالات فراوان گردیده است ... اینجانبان بر آن شدید ضمن احترام به شخصیت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام ... طی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتاب‌های ایشان به‌صراحت اعلام داریم.» (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۶) البته مدتی بعد بازرگان امضای خود را پس گرفت. مطهری در نامه‌ای خصوصی به آقای خمینی در سال ۱۳۵۶ انتقادات خود را درباره آراء شریعتی با استاد خود در میان می‌گذارد. (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۱۸) این نامه بعد از ترور وی منتشر می‌شود. انتقادات تفصیلی مطهری به آراء شریعتی در کتاب زیر آمده است: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد ۳۴: حاشیه‌های استاد مطهری بر آثار دکتر شریعتی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۴۰۱، ۳۳۶ صفحه.

## فصل دوم. بهشتی، حجاب، نوگرایی مذهبی، و ولایتی‌ها



این فصل به آراء سید محمد حسینی بهشتی درباره حجاب، نوگرایی مذهبی و مشکلاتی که روحانیون ولایتی به دلیل ابراز این آراء برای او به وجود آوردند، اختصاص دارد، و شامل پنج بحث به شرح ذیل است: مطهری، بهشتی و جزایری؛ اولین سخنرانی بهشتی در حسینیه ارشاد؛ انعکاس چالش‌های حجاب و ولایت در دیگر شهرها؛ بهشتی، نوگرایی مذهبی، و هجمه ولایتی‌ها؛ و روایت مهدی حائری یزدی از ولایتی‌ها. در انتهای فصل، جمع‌بندی آن عرضه شده است.

**بحث نهم. مطهری، بهشتی و جزایری**

سید مرتضی جزایری تا اوایل زمستان ۱۳۴۲ از همفکران مطهری و بهشتی محسوب می‌شد. با بازداشت وی در فرودگاه مهرآباد در سفر مشهد به تهران در ارتباط با طرح کودتای تیمسار سید محمدولی قرنی، تحولی عمیق در جزایری در زندان اتفاق می‌افتد. بهشتی اوایل فروردین ۱۳۴۴ عازم هامبورگ می‌شود. او از تحولات جزایری بی‌خبر بوده است. جزایری بعد از آزادی از زندان، از دوستان سابقش از جمله مطهری فاصله می‌گیرد و حوالی سال ۱۳۴۹ در رأس جریان روحانیون ولایتی علیه جریان نواندیشی اسلامی بسیار فعال بوده است. در زمان بازگشت بهشتی از سفر پنج ساله آلمان، قضیه را از زبان چند راوی بشنویم. ارتباط این بحث با تحقیق، نقش برجسته مطهری در کمک به بهشتی برای نیفتادن به دام جزایری در بدو ورود به ایران است.

**نقل اول.** محمد پیشگاهی‌فرد (خواهرزاده همسر بهشتی): «هنگام ورود شهید بهشتی به ایران، یک جناح از روحانیون ارتباط خاص و تنگاتنگی با بازار داشتند که می‌توان از حاج آقا مرتضی جزایری به عنوان چهره شاخص اینان نام برد. حاج آقا مرتضی از دوستان عهد قدیم آقای بهشتی و به قولی از رفقای دوران طلبگی ایشان بود و با هم رفت و آمد و جلسات بحث و گفت‌وگو داشتند. آقای جزایری فردی باسواد و در سطوح بالای حوزوی بود. پس

از [دی] سال ۴۲، جریان فعالیت‌های وی در مسیری قرار گرفت که در مقابل تفکر و جریان فکری روحانیونی همچون شهیدان مطهری و مفتاح و باهنر قرار داشت. دستگاه امنیتی هیأت حاکم در سطح مملکت هم سعی در تشدید شکاف و اختلاف بین روحانیت و هواداران آن‌ها داشت، زیرا از این راه طرفی می‌بست. ... در هنگام ورود آقای بهشتی [از هامبورگ به تهران] از هر دو گروه برای استقبال از ایشان به فرودگاه آمده بودند. از یک سو آقای مرتضی جزایری به همراه دوستان و برخی از رفقای بازاری و از سوی دیگر آقایان مطهری، مفتاح، باهنر و [هاشمی] رفسنجانی با عده‌ای از همفکران آمده بودند. به طوری که مراسم استقبال تبدیل به میدان رقابت و مقابله شده بود. ... شهید بهشتی به اتفاق آقایان مطهری و هاشمی رفسنجانی به منزل آقای [حسین] اخوان [فرشچی] (از تجار فرش) رفت که با او از زمان اقامت در آلمان دوستی داشت.<sup>۸۴</sup>

**نقل دوم.** عبدالمجید معادی‌خواه: «در آن شب، تکلیف جبهه مخالفان جنبش، به کاردانی سید مرتضی جزایری، با بهشتی روشن شد! سید مرتضی جزایری جبهه‌ای از روحانیت سنتی را در جذب او نمایندگی می‌کرد و از نخستین لحظه حضور بهشتی در فرودگاه مهرآباد برای ربودن او کوشیده بود، هرچند نقشه او در آن جا خنثی شد.»<sup>۸۵</sup>

این اجمال قضیه بود. حال تفصیل آن را بشنویم.

**نقل سوم.** ناصر میناچی از مؤسسان حسینیه ارشاد: «روزی استاد مطهری مرا خواست و اطلاع داد که قرار است امشب آقای دکتر بهشتی از هامبورگ به تهران بیاید و وارد فرودگاه مهرآباد بشوند. ما اطلاع پیدا کردیم که آقای سید مرتضی جزایری و بقیه دوستانشان جمع شده‌اند و تصمیم دارند بروند فرودگاه و از همان جا یک راست دکتر بهشتی را ببرند منزل خودشان و پذیرایی کنند و هدفشان این بود که دکتر بهشتی را به سمت و سوی خودشان ببرند؛ چون یک دار و دسته خاصی بودند. استاد مطهری این را نمی‌پسندید و نگران هم بود که اگر این عمل انجام بشود، دکتر بهشتی از دست ما خواهد رفت و آن‌ها دوره‌اش می‌کنند. این است که ما باید به فکر چاره باشیم و با یک نقشه‌ای بتوانیم دکتر بهشتی را بیاوریم به سمت خودمان و باید این کار در فرودگاه انجام بشود که اگر رفتند به خانه او، امکان‌پذیر نیست ما از آن جا کاری بکنیم. ... وسائلی تهیه شد و ما هم دوستان را جمع کردیم و در فرودگاه [مهرآباد] به استقبال دکتر بهشتی رفتیم و از همان جا که پیاده شدند توی سالن، ما دور ایشان را گرفتیم

<sup>84</sup> خاطرات محمد پیشگاهی‌فرد، ص ۹۵-۹۴.

<sup>85</sup> معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۲، ص ۲۵۳. جزایری در زمره عشره مبشره نبود، اما روی آن‌ها تأثیر زیادی داشت و پرچمدار دفاع از ولایت شده بود. دفاع از ولایت ظاهر خوبی داشت، چون به اعتقادات مردم شکل می‌داد، ولی ته قضیه سیاسی-اقتصادی بود. توجه آنان هم برای بازگشت از مبارزه این بود که اعتقادات مردم در خطر است و ترس از عواقب مبارزه، هیچ نقشی در انتخاب آنان ندارد. آقای جزایری در بین روحانیت سنتی از معدود کسانی بود که دید سیاسی داشت و تا حدودی توانایی سازماندهی و راه‌اندازی تشکیلات داشت و شاید بتوان گفت فرد محوری جبهه مخالف با مبارزه و نهضت ایشان بود. ... ایشان داماد آقای میلانی \* بودند و بیت مرحوم آقای میلانی هم در مخالفت با مبارزه شهره بودند. به‌رحال آقای جزایری با استفاده از این امتیاز، حساسی علیه جبهه مقابل تلاش می‌کرد و تحرک زیادی داشت تا جبهه روحانیت ضد امام را شکل دهد. در عین حال، به فعالیت‌های خود شکل موجهی می‌داد تا بتواند متدینین را جذب کند. (مصاحبه معادی‌خواه با بنیاد شهید بهشتی، مورخ ۲۸ دی ۱۳۷۸) \* سید محمدعلی میلانی (پسر آقای سید محمدهادی) داماد سید صدرالدین جزایری بوده است، در نتیجه سید مرتضی جزایری برادر عروس آقای میلانی بوده است نه داماد ایشان.

و با صلوات فرستادن و تبریک گفتن و با استقبال بسیار شایانی، ایشان را به‌طرف ماشین‌هایی که برای بردنشان به تهران آماده بود، سوق دادیم. ماشین‌هایی هم آماده شده بود و آن گروه خبر نداشتند که ما تصمیممان چیست. به هر حال، ایشان را سوار وسیله‌های خودمان کردیم. قبلاً تهیه و تدارک دیده بودیم و منزل مرحوم حاج حسین آقا اخوان فرشچی [متوفای فروردین ۱۳۵۸] که در محمودیه بود را برای پذیرایی از دکتر بهشتی و خانواده‌اش تخصیص داده بودیم. یک‌سر رفتیم آن‌جا و ایشان استقرار پیدا کردند.<sup>۸۶</sup>

با طراحی مطهری، بهشتی در بازگشت از هامبورگ به تهران به مجموعه جزایری وارد نمی‌شود.

### بحث دهم. اولین سخنرانی بهشتی در حسینیه ارشاد

نخستین سخنرانی عمومی بهشتی بعد از بازگشت به ایران با عنوان گزارش مرکز اسلامی هامبورگ در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۴۹ در حسینیه ارشاد برگزار می‌شود. در انتهای این سخنرانی، پرسشی درباره حجاب مطرح می‌شود. روحانیون ولایتی آن را پیراهن عثمان می‌کنند. برای آشنایی با نظر بهشتی در دوران هامبورگ درباره حجاب، زمینه منجر به سخنرانی، متن پرسش و پاسخی که چالش برانگیز شد، و تحلیل‌های صورت گرفته درباره این موضوع، این بحث منعقد شده است.

**یکم.** بهشتی در مباحث تفسیری‌اش در مرکز اسلامی هامبورگ از پوشش بدن زن به استثنای وجه و کفین، پوشش با مانتو و روسری، و فعالیت اجتماعی زنان با رعایت موازین شرعی دفاع کرده است.<sup>۸۷</sup> وی پوشش مو را به “حق زن برای محترم ماندن در جامعه” تعبیر کرده است.<sup>۸۸</sup> در کتاب “موقعیت زن در اسلام” حتی مباحث بعد از سال ۱۳۴۸ آن هرگز از مطهری یا “مسئله حجاب” اسمی برده نشده، اما نظر ابراز شده در آن کاملاً همسو با رأی مطهری و کتاب مذکور است.<sup>۸۹</sup>

**دوم.** روایت ناصر میناچی از زمینه سخنرانی: «ما آن‌جا [منزل حسین اخوان فرشچی در محمودیه] به آقای دکتر بهشتی پیشنهاد کردیم که به‌جای این‌که به همه افراد و گروه‌هایی که ناگزیر می‌شوند [درباره عملکرد مرکز اسلامی هامبورگ] پاسخ بدهند، این مطالب را به همه مژده بدهند که در یک سخنرانی در حسینیه ارشاد جمع‌بندی بکنند و کل این مسائل و فعالیت‌هایی که در طی این پنج سال [۱۳۴۹-۱۳۴۴] داشتند را در آن‌جا به‌صورت یک سخنرانی مطرح کنند و بعد هم آن سخنرانی چاپ و استخراج بشود تا همه فعالیت ایشان را ببینند. استاد مطهری و همه دوستان هم همین خواهش را داشتند. آقای دکتر بهشتی پذیرفتند که مجموع این مطالبی که توی این جلسات خصوصی در منزل آقای حاج حسین آقا فرشچی با گروه‌های مختلف صحبت می‌شد را جمع‌آوری کنند و یک‌جا در سخنرانی‌ای آن‌جا به نظر همه دوستان و مشتاقان خودشان برسانند. بعد از این تصمیم گرفتیم که در

<sup>86</sup> مصاحبه با دکتر ناصر میناچی درباره شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بخش اول.

<sup>87</sup> سید محمد بهشتی، موقعیت زن در اسلام، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، تهران: روزنه، ۱۳۹۸، ص ۲۵-۲۶ (تاریخ بحث ۲۷ فروردین ۱۳۴۷).

<sup>88</sup> بهشتی، موقعیت زن در اسلام، ص ۱۳۱-۱۲۸.

<sup>89</sup> بهشتی، موقعیت زن در اسلام، ص ۱۵۲-۱۵۱ (تاریخ مصاحبه ۱۳۵۹).

یک روز جمعه جلسه‌ای در حسینیه [ارشاد] برگزار شود و همین‌طور هم شد.<sup>۹۰</sup> سوم. روایت میناچی از سخنرانی: «عصر جمعه [۱۴ خرداد ۱۳۴۹] حدود دو ساعت و یا مختصری بیشتر، جلسه طول کشید که نوارش موجود است. آقای دکتر بهشتی تمام ریز کار و فعالیتشان را در طی پنج سال به تفصیل در آن سخنرانی به نظر و سمع دوستانی که در آن‌جا جمع شده بودند، رساندند.<sup>۹۱</sup> تالار پر بود و خیلی از دوستان مشتاقانه از سخنان ایشان استقبال کردند. این اولین باری بود که ایشان در تهران در یک سخنرانی عمومی، آن هم در محل حسینیه ارشاد، داشتند. این مطلب بعد از آن سفر و غربتی که در اروپا داشتند، خیلی جالب بود. در آخر سخنرانی پیشنهاد پرسش و پاسخ شد و ایشان هم آمادگی‌شان را اعلام کردند و سؤالاتی هم جمع شد و فرستادند خدمت ایشان که این سؤالات را به تناسب جواب بدهند. ایشان همه را جواب دادند که در متن نوار موجود است.

منتها در آن سؤالات یکی دو تا سؤال بود که راجع به حجاب خانم‌ها بود و یک مسئله دیگر راجع به موضوع ولایت و روابط شیعه و سنی که در اروپا معمولاً این مسائل خیلی مثل این‌جا جدی نبوده، به هر حال آن‌ها [اهل سنت] هم جزو مسلمان‌های آن‌جا بودند. پاسخ‌گویی دکتر بهشتی به این دو قسمت ایجاد سخن و ایراد کرد. این ایرادی که از سخن ایشان می‌گرفتند خیلی هم مهم نبود که به این شدت در خارج عکس‌العمل پیدا کند، ولی نشان می‌داد این تشدید و اوجی که برای این پاسخ در خارج پیدا کرد بیشتر از ناحیه همان دوستانی بود که نتوانسته بودند و موفق نشده بودند دکتر بهشتی را به سمت و سوی خودشان ببرند. آن‌ها بیشتر به این بحث‌ها دامن می‌زدند. اگر این مسائل نمی‌بود شاید نظیر و شبیه این پرسش و پاسخ در جای دیگر هم عادی می‌شد و یا در منزل آن‌ها می‌شد، چنین عکس‌العمل تند و وحشتناکی نداشت. این نشان‌دهنده آن است که آن‌ها بیشتر به این جدل‌ها دامن زدند.<sup>۹۲</sup>

**چهارم.** قبل از هر چیز، خوب است متن پرسش و پاسخ را بشنویم. در سخنرانی (فایل صوتی و متن کتبی آن) چه در متن، چه در پرسش و پاسخ «راجع به موضوع ولایت و روابط شیعه و سنی» چیزی نیست.<sup>۹۳</sup> در اسناد ساواک منتشرشده درباره دکتر بهشتی هم کلمه‌ای درباره این موضوع مشاهده نمی‌شود.<sup>۹۴</sup> ظاهراً نقل میناچی در این زمینه دقیق نیست. به نظر می‌رسد آن چه - غیر از حجاب - بهانه اشکال به بهشتی شده، قطعه‌ای از سخنرانی

<sup>۹۰</sup> مصاحبه با دکتر ناصر میناچی درباره شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بخش اول.

<sup>۹۱</sup> متن کامل سخنرانی (منهای پرسش و پاسخ) این‌جا در دسترس است: من محمد حسینی بهشتی هستم، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، تهران: روزنه، ۱۳۹۶، «گزارش مرکز اسلامی هامبورگ، حسینیه ارشاد، ۱۴ خرداد ۱۳۴۹»، ص ۱۲۴-۹۹.

<sup>۹۲</sup> مصاحبه با دکتر ناصر میناچی درباره شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بخش اول.

<sup>۹۳</sup> در فایل صوتی پرسش و پاسخ این جلسه به مدت ۳۶ دقیقه چنین پرسش و پاسخی نیست. در متن سخنرانی به مدت ۸۲ دقیقه هم چنین مطلبی مطرح نشده است. متن کتبی پرسش و پاسخ این جلسه در این دو جا منتشر شده است: بازشناسی یک اندیشه: بازشناسی بیستمین سالگرد شهادت آیت‌الله دکتر بهشتی، تهران: بقعه، ۱۳۸۰، ص ۶۴-۵۰؛ من محمد حسینی بهشتی هستم، تهران: روزنه، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷-۱۵۳ (در این کتاب، این پرسش و پاسخ‌ها اشتباهاً در ذیل گزارش مرکز اسلامی هامبورگ در اصفهان درج شده است).

<sup>۹۴</sup> شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۶۷۲ صفحه.

چند روز بعد وی با همین عنوان در اصفهان است که تفصیل آن در بحث دوازدهم خواهد آمد. اما پرسش و پاسخ راجع به حجاب که به صورت مکتوب در اختیار سخنران قرار گرفته این است: «پرسش: در مورد حجاب خانم‌ها "که آقای مطهری در کتابشان مقاله‌ای نوشته‌اند" ۹۵ نظر شما چیست؟ آیا حجاب فقط چادر است یا می‌توان طور دیگری پوشیده بود؟ چون عده‌ای معتقدند که حتماً باید چادر سر کرد و واقعاً ما خانم‌ها نمی‌دانیم چطور باید باشیم. لطفاً راهنمایی بفرمایید.»

«پاسخ: بنده فکر می‌کنم جواب این سؤال را عملاً در طول این پنج سال زندگی [در] آن‌جا داده‌ام، چون بالأخره من و همسر و دختر من که آن‌جا می‌رویم باید عملمان اسلامی باشد. اگر عمل غیراسلامی است، پس من چگونه می‌توانم در آن‌جا مبلغ اسلام باشم؟ همسر من و دخترم با روسری و مانتو و جوراب بیرون می‌روند و به نظر من این حجاب اسلامی است. نه فقط همسر من، هم‌چنین همسر مرحوم آقای [محمد] محقق [لاهیجی] [۱۳۴۹-۱۲۸۹] و دختر ایشان چنین حجابی داشتند. اگر این حجاب غیراسلامی بود، در طول این سال‌های متمادی از زمان مرحوم آقای [سید حسین] بروجردی ۹۶ تا امروز باید لااقل آقایان مراجع برای ما نوشته باشند که آقا این چه مسلمانی‌ای است؟ به ایران برگردید.

بنابراین، پاسخ این سؤال این است که هم حجاب با چادر حجاب اسلامی است و هم حجاب با روسری. ما ضد چادر نیستیم، اما پوشاندن مو و گردن و پوشیدن مانتویی که خیلی تنگ و چسبان نباشد هم حجاب اسلامی است. البته لازم نیست خیلی هم گشاد و اَمَل‌مآب باشد، مانتویی معمولی و عادی، و جوراب‌هایی که پا از زیر آن نمایان نباشد، به اضافه این که سعی شود صورت بدون آرایش باشد. این که می‌گوییم سعی شود، چون معمولاً خانم‌ها آرایش می‌کنند و بقایای آرایش ممکن است بماند. وقتی هم صورتشان را می‌شویند دیگر لازم نیست خیلی خودشان را اذیت کنند که پوست صورت یا پوست لب‌ها را به کلی پاک کنند. فرق است بین خانمی که در خانه برای شوهرش یا برای جلسه خانم‌ها آرایش کرده، صورتش را هم شسته، حالا بیرون می‌آید و بقیه آثار آن آرایش‌ها هست، و خانمی که اصلاً صبح یک ساعت به خودش ور می‌رود تا به خیابان برود. این دو خیلی با هم تفاوت دارند. این دومی «تبرُّج الجاهلیه» (احزاب: ۳۳) [است]، آن اولی «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور: ۳۱) است. امیدوارم این پاسخ برای این سؤال کافی باشد.» ۹۷

95 عبارت داخل گیومه را عیناً از فایل صوتی پرسش و پاسخ سخنرانی نقل می‌کنم. متأسفانه این جمله در دو کتاب بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی نقل نشده است: بازشناسی یک اندیشه، ص ۵۰؛ و من محمد حسینی بهشتی هستم، ص ۱۵۳. لازم به ذکر است که فایل صوتی سخنرانی و پرسش و پاسخ را خود بنیاد در اختیارم قرار داد.

96 محمد محقق لاهیجی، نماینده آقای بروجردی در مرکز اسلامی هامبورگ و به مدت هشت سال (۱۳۴۱-۱۳۳۴) نخستین امام جماعت مسجد آن بود. بنگرید به تربت پاکان، ج ۳، ص ۱۸۳۳-۱۸۳۱.

97 بازشناسی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت‌الله دکتر بهشتی، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، تهران: بقعه، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۵۰؛ در کتاب «من محمد حسینی بهشتی هستم» پرسش و پاسخ‌های این سخنرانی اشتباهاً بعد از سخنرانی دیگری درج شده است: «گزارش مرکز اسلامی هامبورگ، اصفهان، کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، ۲۲ خرداد ۱۳۴۹» ص ۱۵۴-۱۵۳. البته در انتهای گزارش مذکور تذکر داده شده: «متأسفانه پرسش و پاسخ‌ها در نوار موجود نبود.» اما بعد بلافاصله پرسش و پاسخ‌های مذکور درج شده است!



سخنان بهشتی درباره حجاب اگرچه در کلیات هم‌سو با نظرات مطهری است، اما تصریح به دو نکته در آن تازگی دارد و در آن فضا بسیار شجاعانه بوده است. یکی این که بدون پوشیدن چادر هم می‌توان موازین شرعی پوشش اسلامی را کاملاً رعایت کرد، یعنی مانتو و روسری می‌تواند پوشش شرعی را محقق کند. دیگر اعلام این که همسر و دختر بهشتی بلکه همسر و دختر امام قبلی مرکز اسلامی هامبورگ (محقق لاهیجی) چادر به‌سر نمی‌کرده‌اند، و با مانتو و روسری در مجامع عمومی ظاهر می‌شده‌اند. این که خانواده یک روحانی بدون چادر موازین حجاب شرعی را رعایت کنند، و آن روحانی با صراحت این را در جایی مثل حسینیه ارشاد در حضور جمعیتی انبوه اعلام کند، معلوم است در اواخر دههٔ چهل چقدر غیرمتعارف بوده، و چگونه در مجامع مذهبی صدا کرده است. کتاب مطهری اگرچه با نیوشیدن چادر کاملاً سازگار است، اما ترجیح داده است وارد این جزئیات نشود. در کتاب مسئله حجاب هرگز اسمی از مانتو برده نشده است. تنها یک‌بار 'پالتو و روسری' در عرض چادر به‌کار رفته است.<sup>۹۸</sup> از طرف دیگر، مطهری و خانواده‌اش در مسئله حجاب کاملاً سنتی عمل می‌کرده‌اند. او به غرب سفر نکرده بود، و مشخص نیست اگر سفر هم می‌کرد آیا به نتیجهٔ مشابهی می‌رسید یا نه.

**پنجم.** روایت عبدالمجید معادی‌خواه: «هر چند او [بهشتی] هوشیارتر از آن بود که در سخنرانی‌اش بهانه‌ای به دست هیاهوگران دهد، آنان به هر ترفند بهانه‌ای برای جنجال به‌دست آوردند. بخشی از برنامهٔ آن شب را به پرسش و پاسخ اختصاص داده بودند. رندی از عوامل جبههٔ [اسید مرتضی] جزایری از او پرسیده بود: دیدگاه شما در پیوند با کتاب حجاب [در] اسلام، نوشتهٔ آقای مطهری، چگونه است؟ او در پاسخ چنین گفته بود: «تا کنون موفق نشده‌ام که کتاب حجاب [در] اسلام تألیف برادر عزیزم آقای مطهری را مطالعه کنم، اما باور و دیدگاه فقهی‌ام را نسبت به حجاب بانوان چنین خلاصه می‌کنم: بدن - جز وجه و کفین - نمایان نباشد. لباس تنگ و چسبان نباشد و نشانی از آرایش و خودنمایی نیز نگاه‌ها را جلب نکند.» آیه‌الله بهشتی واپسین بخش دیدگاه فقهی‌شان پیرامون حجاب را با تبصره‌ای طنزگونه کامل کرده بود، با این مضمون که اگر می‌گویم که نباید بانوان مسلمان با چهرهٔ آرایش‌کرده در بیرون خانه ظاهر شوند، منظورم این نیست که باید در پاک کردن آثاری از آرایش شب صورت را سنباده بکشند! رندهای هیاهوساز از همان تعبیر طنزآمیز بهانهٔ دلخواه گروه خود را به دست آوردند و نمی‌دانید چه کردند! چند روزی مسئلهٔ روز در بسیاری محفل‌های مذهبی بر محور جوسازی مخالفان و دفاع دوستان می‌چرخید.»<sup>۹۹</sup>

البته چند خط قبل عبارتی است که مشخص می‌کند او ناقل مستقیم قضیهٔ پرسش و پاسخ نیست: «اگرچه آن شب در مراسم نخستین سخنرانی بهشتی پس از بازگشت از آلمان حضور نداشتیم، به‌زودی شاهد بازتاب جنجالی آن بودم. همان‌ها که چند روزی برای جذب او بیهوده کوشیدند، ناگزیر از پذیرش این واقعیت شدند که بهشتی را نمی‌توان از اردوگاه جنبش اسلامی به جبههٔ محافظه‌کارانی کشید که بسا از هم‌سوئی با سیاست‌های دربار و ساواک مصون نبود!»<sup>۱۰۰</sup> در هر حال، اگرچه در پرسش حسینیهٔ ارشاد نام کتاب مسئله حجاب مطهری برده شده است،

<sup>98</sup> مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۰۰: «اگر دختران در اجتماعات عمومی لباس ساده بپوشند، کفش ساده به پا کنند، با چادر یا با پالتو و روسری

کامل به مدرسه و دانشگاه بروند، آیا در چنین شرایطی بهتر درس می‌خوانند یا با وضعی که مشاهده می‌کنیم؟»

<sup>99</sup> معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵.

<sup>100</sup> معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۲، ص ۲۵۴.

در پاسخ بهشتی - مطابق فایل صوتی موجود - وی صرفاً نظر خود را گفته و متعرض نظر مطهری نشده است. بقیه گزارش معادی خواه با پاسخ پیش گفته کاملاً سازگار است.

ششم. پیامدهای سخنرانی حسینیۀ ارشاد به روایت میناچی: وی حداقل دو نوبت به این امر اشاره کرده است. «به هر حال کار با شدت و حدتی علیه دکتر بهشتی به اوج رسید؛ به طوری که کار به روحانیون طراز اول شهر، یعنی منبری‌ها و البته وعاظ رسید که رأسشان آقای [محمدتقی] فلسفی بودند که آن هم از نظر خیرخواهی و دوستی که نسبت به دکتر بهشتی داشتند آن موقع و توصیه‌ای که کردند که مؤکد و شدید بود که با این وضعی که الان پیدا شده در این چند روز بعد از سخنرانی، دکتر بهشتی دیگر صحبتی نکنند و منبر نروند، برای این که تصمیم دارند که منبر و صحبت‌هایشان همه را به هم می‌زنند و علیه‌شان مقداری اقدامات تندی بکنند. ایشان خودشان [با] قطع و یقین اعلام کردند که دکتر بهشتی تا ده سال دیگر برای این سؤال و جوابی که شده و این جوابی که داده، منبر نروند. متأسفانه طوری شد که دکتر بهشتی نه به خاطر این که ممنوع‌المنبر رسمی باشد، ولی به خاطر همین مخالفت‌ها، ایشان تا قبل از انقلاب منبر رسمی دیگر نداشت که در یک مجلسی دعوتش کنند و سخنرانی کنند. سخنرانی ایشان محدود و مختصر شد به همان سخنرانی‌های خصوصی در خانه‌هایی که اکثرش هم در همان انجمن اسلامی مهندسیین و [انجمن اسلامی] پزشکان بود. آن‌ها هم نوارهایشان را دارند و از وجودشان در آن‌جا استفاده می‌شد.»<sup>۱۰۱</sup>

هفتم. روایت محمد پیشگاهی فرد: «دو موضوع نیز بود که حساسیت جناح سنتی را برانگیخته بود و تأکید و تصریح شهید بهشتی این حساسیت را تشدید کرد. در همان اوان ورود وی به ایران، از سوی حسینیۀ ارشاد از وی برای سخنرانی دعوت شد تا در مورد فعالیت‌ها و اقدامات خود در اروپا گزارشی ارائه دهد. در آن سخنرانی [۱۴ خرداد ۱۳۴۹] دو موضوع حساسیت برانگیز وحدت شیعه و سنی و حجاب مطرح شد. ایشان در بحث خود تبیین کرد که با توجه به شرایط حساس دنیا که ما نیز جزئی از آن هستیم، نباید به اختلافات دامن زده شود و باید با وجود پافشاری و تکیه بر اصول و موانع بر حق خودمان بر وحدت شیعه و سنی تأکید بورزیم. این مسئله مورد اعتراض شدید جناح وسیعی از روحانیت از جمله آقای [مرتضی] جزایری قرار گرفت و در اصفهان آقای عماد (نویسنده کتب مذهبی و صاحب حسینیۀ) <sup>۱۰۲</sup> سرسختانه این فکر را ترویج می‌کرد که بهشتی و مطهری وهابی هستند.»<sup>۱۰۳</sup>

<sup>101</sup> مصاحبه با دکتر ناصر میناچی درباره شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بخش اول. نقل دیگر: «آقای دکتر بهشتی در جلسه‌ای این‌جا حدود دو ساعت راجع به پنج سال فعالیت در هامبورگ صحبت کردند. چون تازه از فرنگ آمده بودند و به جو این‌جا آشنا نبودند، دو اشتباه در سخنرانی‌هایشان پیش آمد که بعد از آن سخنرانی، روحانیان علیه دکتر بهشتی قیام کردند و من یادم هست که در منزل آقای [محمدتقی] فلسفی بودیم و ایشان با صراحت تأکید کردند که آقای دکتر بهشتی تا ده سال نباید منبر بروند و به همین دلیل دکتر بهشتی تا روز انقلاب (حدود ده سال) منبر نرفتند. اغلب در منازل و انجمن اسلامی مهندسیین و [انجمن اسلامی] پزشکان صحبت می‌کردند. بنابراین همان یک جلسه که ایشان آمد چنین ماجرای حادث شد.» (میناچی، تاریخچه حسینیۀ ارشاد، ص ۵۵-۵۴)

<sup>102</sup> حسین عمادزاده اصفهانی (۱۳۶۹-۱۲۸۴) فرزند احمد عماد الواعظین.

<sup>103</sup> اتهام وهابی بودن را فقط عمادزاده اصفهانی زده بود. بر اساس اسناد ساواک، این اتهام از سوی دیگر روحانیون ولایتی هم نسبت به هر دو مطرح شده بود.

محور دیگر که از دیدگاه جناح مقابل غیرقابل بخشش بود، مسئله حجاب بود. طرح بحث حجاب توسط آقای مطهری قبلاً مخالفت‌هایی را علیه وی ایجاد کرده بود. در جلسه حسینیۀ ارشاد از دکتر بهشتی سؤال شد که شنیده شده همسران در اروپا چادر به سر نمی‌کرده‌اند! ایشان در پاسخ گفت: اولاً حجاب اسلامی کامل و مورد تأیید اسلام بدون چادر هم می‌تواند باشد و تاریخچه‌ای از حجاب و مباحث مربوط به آن را بیان کرد.<sup>۱۰۴</sup> ماجرای چادر سر نکردن خاله من - که همسر شهید بهشتی بود - از این قرار بود که او در طول اقامتشان در اروپا چادر سر نمی‌کرد، زیرا اولاً در آن سال‌ها فضای اروپا طوری نبود که امکان چادر سر کردن وجود داشته باشد، ثانیاً حجاب وی و فرزندش کامل بود و عکس‌ها و تصاویر به یادگار مانده از آن دوران نیز مؤید این مطلب است. نه تنها خانواده شهید بهشتی، بلکه خانواده همه علمایی که در مرکز هامبورگ فعالیت می‌کردند، مانند آقایان سید محمد خاتمی [متولد ۱۳۲۲] و [محمد] محقق [لاهیجی] [۱۳۴۹-۱۲۸۹] چنین پوششی داشتند،<sup>۱۰۵</sup> ثالثاً اجتهاد دکتر بهشتی بر این اساس بود و در این مورد به اعتقاد و یقین رسیده بود.<sup>۱۰۶</sup> این سومین روایت از پرسش و پاسخ حجاب در سخنرانی حسینیۀ ارشاد است. همان‌گونه که گذشت «موضوع حساسیت برانگیز وحدت شیعه و سنی» در متن سخنرانی گزارش مرکز اسلامی هامبورگ در اصفهان مطرح شده، نه در پرسش و پاسخ‌های سخنرانی حسینیۀ ارشاد. در بحث دوازدهم تفصیل قضیه خواهد آمد.

### بحث یازدهم. انعکاس چالش حجاب و ولایت در دیگر شهرها

راوی این انعکاس‌ها محمد پیشگاهی فرد است که خود در اکثر این جلسات شخصاً حضور داشته است. متأسفانه متن هیچ‌یک از این سخنرانی‌ها تا کنون منتشر نشده است.

**اول.** «در بحثی هم که [شهید بهشتی] با علمای مشهد داشت [۱۶ تیر ۱۳۴۹] و من افتخار حضور پیدا کرده بودم، بر این اعتقاد پای فشرده که در اصل، چادر بدین شکل در تاریخ اسلام نبوده و این چیزی است که در ایران به عنوان پوشش زن ایرانی مطرح و ماندگار شده است. آن‌چه که در زمان ائمه اطهار (ع) بوده و مورد تأکید این بزرگواران نیز قرار گرفته، پوشش کامل و پای‌بندی به حجب و حیا بوده است. این مسائل بهانه‌ای برای حمله به شهید بهشتی شد، با این دستاویز که او جزو آخوندهای روشنفکر و متجدد است و به مسائل فقهی توجه ندارد؛ اما این حمله‌ها و اتهام‌ها او را به عقب‌نشینی وادار نکرد و وی همچنان با صلابت و سازش‌ناپذیری خاص خود از اعتقاداتش دفاع نمود.»<sup>۱۰۷</sup>

**دوم.** در جلسه مدرسۀ احمدیۀ اصفهان به روایت علی‌اکبر اژه‌ای [۱۳۶۰-۱۳۳۱] «[بهشتی] با استناد به منابع و مدارک از وحدت شیعه و سنی بر اساس مبانی تاریخی و روایی دفاع کرده بود و به طور مختصر از اعتقاد خود

<sup>104</sup> عبارت داخل «گیومه» مربوط به سخنرانی بهشتی در مشهد است که در نقل پیشگاهی فرد با سخنرانی حسینیۀ ارشاد خلط شده است.

<sup>105</sup> امامان جماعت مرکز اسلامی هامبورگ از بدو تأسیس تا انقلاب به ترتیب: محمد محقق لاهیجی (۱۳۴۱-۱۳۳۴)، سید محمد بهشتی (۱۳۴۹-۱۳۴۴)، محمد مجتهد شبستری (۱۳۵۷-۱۳۴۹)، سید محمد خاتمی (۱۳۵۹-۱۳۵۷). مشخص نیست چطور محمد مجتهد

شبستری از قلم پیشگاهی فرد افتاده است.

<sup>106</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۹۷-۹۵.

<sup>107</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۹۷.

راجع به حجاب پرده برداشته بود.»<sup>۱۰۸</sup>

**سوم.** «بعد از این جلسه، در سفری که همراه وی و خانواده‌اش به مشهد داشتیم، بنا به پیشنهاد آقای [عباس واعظ] طبسی [۱۳۹۴-۱۳۱۴] میزبان ما در این سفر قرار شد جلسه‌ای با حضور علمای مشهد برگزار شود که خوشبختانه من نیز افتخار حضور داشتم. در این جلسه، بیشتر مباحث حول نظرات شهید بهشتی درباره حجاب بود. ایشان تاریخ حجاب در اسلام را مطرح کردند و از زمان پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) شواهدی ارائه نمودند. به یاد دارم آقایان بر تبعات فسادآور پوشش غیر از چادر تأکید داشتند. ایشان در پاسخ گفت: این بحث استنباطی می‌باشد. باید دید در چه زمان و موقعیتی مصلحت و لازم است که پوشش جامعه اسلامی چادر باشد و این در مقوله فقهی نمی‌گنجد. جالب این‌که درباره چادر که می‌تواند یک حرکت اعتقادی و یک سلاح تبلیغاتی در برهه‌های خاصی باشد، صحبت‌های جالب و شیرینی کردند.»<sup>۱۰۹</sup>

**چهارم.** «با تمام آن‌چه گفته شد، موج حمله‌ها نسبت به شهید بهشتی همچنان رو به تزايد بود. در بازار تهران، جناح معروف به ولایتی‌ها از دهه ۵۰ در این برخوردها سرآمد بودند و متأسفانه آقای مرتضی جزایری از دوران سکونت در قم با دکتر بهشتی و امام موسی صدر [متولد ۱۳۰۷ - مفقود شهریور ۱۳۵۷ در لیبی] یار صمیمی یکدیگر بودند. انس و الفت این سه نفر شاخص بود، اما بعد از بازگشت آقای بهشتی به ایران، جزایری با افرادی مانند آقای [سید هادی] خسروشاهی<sup>۱۱۰</sup> در قم و تهران، جناح مقابل ایشان را تشکیل می‌دادند.»<sup>۱۱۱</sup>

بهشتی در ماه‌های نخست ورود به ایران در تهران، اصفهان و مشهد دیدگاه‌های خود را درباره حجاب و وحدت شیعه و سنی تشریح کرده است و جناح ولایتی‌ها هم علیه وی فعال بوده است.

### بحث دوازدهم. بهشتی، نوگرایی مذهبی، و هجمه ولایتی‌ها



<sup>108</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۹۹. به نوشته پیشگاهی فرد، در این جلسه سید حسین خادمی، مدرس و صادقی هم حضور داشتند. به گفته سید علیرضا بهشتی، یکی از شرکت‌کنندگان این جلسه سید ابوالحسن شمس‌آبادی بوده است. پیشگاهی فرد خود در این جلسه اجازه حضور نیافته است، چرا که جلسه مختص روحانیون بوده است.

<sup>109</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۹۹-۱۰۰.

<sup>110</sup> سید هادی خسروشاهی، فرزند سید باقر، را نباید با سید هادی خسروشاهی، فرزند سید مرتضی، مورخ اشتباه گرفت.

<sup>111</sup> خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۱-۱۰۰.

در این بحث، در ضمن شش نقل، مستندات دیگری درباره‌ی نوگرایی مذهبی سید محمد حسینی بهشتی و هجمه‌ی ولایتی‌ها علیه وی ارائه می‌شود.

**اول.** نامه مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۴۹ سلطان حسین تابنده گنابادی (۱۳۷۱-۱۲۹۳) قطب وقت در ارایش سلسله نعمت‌اللہی گنابادی که با همراهان، چند روزی مهمان مرکز اسلامی هامبورگ بوده است، برای درک مقصود بسیار مفید است. وی در نامه تشکر خود به بهشتی، نکاتی به شرح ذیل نوشته است: «۲. به نظر فقیر، گفتن "حیّ علی خیر العمل" در همه‌ی اذان‌ها، خواه اعلامی و خواه برای نماز، چون جزء اذان می‌باشد، لازم است، و نباید در این قسمت رعایت نظر اهل سنت نمود. ۳. به عقیده فقیر، گفتن شهادت سوم در اذان اعلامی و در ظهر جمعه برای نماز جمعه، چون از همه‌ی مذاهب اجتماع می‌کنند، ترک شود مانعی ندارد، تا به ائتلاف و هم‌شکلی با اهل سنت در کلیات دیانت و مابالاشتراک نزدیک شویم و همچنین قنوت در نماز که هر دو جنبه‌ی استحبابی دارند، ولی در اذان نماز و در غیر نماز جمعه که فقط شیعه مجتمع می‌شوند، ذکر آن‌ها اولیّ است، چون علامت و مشخص تشیع است. ۴. تاریخ اساسی و رسمی در محاورات و مکاتبات، به نظر فقیر، باید تاریخ هجری قمری که اساس تاریخ اسلامی است، بوده باشد و اولاً و بالاصالة ذکر شود و بعداً تاریخ میلادی را ثانیاً و بالتبع ذکر نمود که خود همان نشانه‌ی استقلال تاریخی و تعصب دینی است.»<sup>۱۱۲</sup> از این نامه برمی‌آید که در کلیه‌ی نمازهای جماعت مرکز اسلامی هامبورگ "حیّ علی خیر العمل" و شهادت ثالثه (أشهد أنّ علیاً ولیّ الله) حذف شده بودند. مرکز تاریخ میلادی به کار می‌برده است، وی توصیه کرده تاریخ هجری قمری مقدم بر تاریخ میلادی ذکر شود.

**دوم.** بهشتی در سخنرانی خود در مرکز اسلامی هامبورگ به مناسبت رحلت پیامبر (ص)، امام حسن مجتبی (ع) و امام رضا (ع) (آخر ماه صفر، متأسفانه فاقد تاریخ، احتمالاً حوالی ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۹) نکته‌ی مهمی مطرح کرده است: «از مجموعه کلماتی که از علی بن ابی طالب (ع) در نهج‌البلاغه و در جاهای دیگر نقل شده این به دست می‌آید که علی (ع) این عمل افراد برجسته‌ی مدینه را که به فکر تعیین تکلیف مسأله‌ی زمامداری امت اسلام بعد از وفات پیغمبر اسلام (ص) بودند، تأیید و حتی قدردانی و ستایش کرد. اعتراض علی (ع) و دوستان علی این بود که چرا بر خلاف آنچه پیغمبر اکرم (ص) فرموده بود در آن جلسه عمومی علی (ع) به این مقام تعیین نشد و با او بیعت نشد. این را از این نظر می‌گویم که بسیاری از آقایان اهل منبر را شنیده‌ام که در این روزها به صورت انتقاد و خرده‌گیری می‌گویند که بله، مسلمانان جنازه پیغمبر (ص) را گذاشتند و رفتند سراغ مسأله حکومت. این انتقاد بسیار نابجا و بسیار خطرناک است. برای این که از نظر تعالیم اسلام، روشن کردن تکلیف مسأله زمامداری و اداره امت اسلام یک واجب فوری قطعی بوده و شرکت در مراسم غسل و کفن و دفن پیغمبر (ص) هم یک واجب قطعی است. باید گروهی به این واجب بپردازند و آن چند نفری که می‌توانند این کار را انجام دهند و بقیه به آن کار دیگر بپردازند. این نوع تعبیرها از توجه ریشه‌دار مردم به اهمیت مسأله حکومت و زمامداری امت و تأثیر عجیب آن بر

<sup>112</sup> نامه سلطان حسین تابنده گنابادی به شهید دکتر بهشتی (۱۰ صفر ۱۳۹۰ ق)، وبسایت بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی.

سرنوشت دین و دنیای مردم مسلمان کم می‌کند و می‌کاهد و این خطر بزرگی است برای مردم.»<sup>۱۱۳</sup> نظر رایج تشیع تقدم کفن و دفن پیامبر بر مسئله تعیین جانشین است. به نظر بهشتی تعیین جانشین واجب فوری است، و با توجه به وجوب غسل و کفن و دفن پیامبر (ص)، تقسیم کار لازم بوده است و این که گروهی از بزرگان مدینه در سقیفه به تعیین جانشین پرداختند، قابل شماتت نیستند. البته او از آن‌ها انتقاد می‌کند که چرا وصایای صریح پیامبر (ص) درباره جانشینی علی بن ابی طالب (ع) را نادیده گرفتند.

**سوم.** به نظر می‌رسد آنچه در سخنان بهشتی که باعث هجمه ولایتی‌ها به وی شد - غیر از بحث حجاب که گذشت - قسمتی از متن سخنرانی وی در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام اصفهان، مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۴۹، با عنوان "گزارش مرکز اسلامی هامبورگ" بوده است که میناچی و پیشگاهی فرد آن را اشتباهاً به پرسش و پاسخ سخنرانی مشابهی در حسینیه ارشاد نسبت داده‌اند. عبارت مورد بحث به شرح زیر است:

بهشتی بعد از این که فلسفه تغییر نام و اساس نامه "جمعیت اسلامی ایرانیان هامبورگ" را به "مرکز اسلامی هامبورگ" توضیح می‌دهد، می‌گوید: «این مؤسسه متعلق است به هر مسلمان فعال علاقه‌مند، خواه ایرانی، خواه غیرایرانی. نه تنها در مورد مسئله ایرانی بودن و غیرایرانی بودن، بلکه درباره مسئله شیعه و سنی هم همین روش لازم بود. من در تمام مجامع اسلامی که در این مدت در اروپا تشکیل شده و شرکت کرده‌ام، کوشیده‌ام با سربلندی و افتخار اعلام کنم من یک مسلمان شیعی هستم، یعنی شیعه بودن خودم را با صراحت بگویم، اما همان وقت اعلام کنم مسلمان شیعی عضو جامعه بزرگ اسلام. نمی‌توان زمزمه‌های حمایت از تشیع را با آهنگ ضداسلامی‌گری شنید و تحمل کرد. آیا در روزهایی که دشمنان اسلام با این تفرقه‌اندازی‌ها هستی ما را به خطر انداخته‌اند، باز هم موقع آن است که ما مسئله تشیع و تسنن را به صورت تضاد در داخل جامعه اسلامی مطرح کنیم؟ آیا هنوز آقایان علما، و هنوز آقایان وعاظ عزیز ما، و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر، و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه می‌دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟ به سود تشیع؟ من و شما شیعه که هستیم؟ شیعه علی یا شیعه خودمان؟ اگر ما شیعه علی (ع)، اگر ما شیعه امام صادق (ع) هستیم، این سخن آن‌هاست، این گفتار آن‌هاست، این شیوه عمل آن‌هاست.

کجا علی (ع) در تمام مدت عمرش، خودش را از دیگران به عنوان شیعه و سنی جدا کرد؟ کجا امام صادق (ع) اجازه داد که تحت عنوان تشیع و تسنن در داخل جامعه اسلامی تفرقه‌افکنی شود؟ بیشتر حملات علمی و انتقادی که از زمان علی (ع) شروع شد و به خصوص در زمان امام صادق (ع) اوج گرفت، متوجه کسانی بود که اصل اسلام را زیر پا می‌گذاشتند. معاویه را که علی (ع) با او جنگید و تا امروز هم من با صراحت حتی در مجامع دینی او را به زشتی و انتقاد یاد می‌کنم، دشمن اسلام می‌شناسیم. اگر با معاویه و یزید و امثال او طرف هستیم و طرفیت اعلام می‌کنیم، نه به این جهت است که این‌ها سنی هستند، به این جهت است که این‌ها بازیگرانی هستند که خواستند از سنگر و منصب زمامداری اسلام سوء استفاده کنند و در شکل دینداری، دنیاداری کنند.

<sup>113</sup> سخنرانی "من دنیاپرست نیستم که به هر صورت جنگ کنم"، وبسایت بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی.

به همین دلیل، نام “مرکز اسلامی هامبورگ” همهٔ این پیش‌داوری غلط را از بین می‌برد و به‌ما این امکان را می‌داد که با صراحت بگوییم شیعه هستیم. با صراحت، نظر شیعه را، حتی دربارهٔ خلافت بگوییم؛ با صراحت، نظر شیعه را دربارهٔ این که فقه و تفسیر قرآن کریم را از کدام منبع باید گرفت، بگوییم، اما این گفتن‌ها موجب جدایی ما از دیگران نشود.»<sup>۱۱۴</sup>

واضح است که این برداشت نواندیشانه به مذاق ولایتی‌ها خوش نیامد و بهشتی را به سنی‌گری و وهابی‌گری متهم کردند. در حالی که او به صراحت خود را شیعه می‌دانست، اما با حفظ هویت شیعی، از تقریب با اهل سنت حمایت می‌کرد.<sup>۱۱۵</sup>

**چهارم.** عبدالمجید معادی‌خواه: «همزمان با بازگشت آیه‌الله بهشتی به ایران، ساخت و ساز مسجد امیر المؤمنین (ع) در امیرآباد شمالی به پایان رسیده بود. برای اکثر دوستان جای تردیدی نبود که به‌زودی آن مسجد به امامت او پایگاه دیگری هم‌سو با موج نوآوری و قرائت خردپذیری از اسلام، فوج‌هایی از نسل جوان و دانشگاهی را جذب می‌کند. ... جبههٔ مخالف توانست که از امامت آیه‌الله بهشتی در آن مسجد مانع شود! آن روزها چنان رخدادی را به شکستی برای جبهه‌ای و پیروزی برای جبهه‌ای دیگر تفسیر می‌کردیم و سخت آزرده می‌شدیم.»<sup>۱۱۶</sup>

**پنجم.** معادی‌خواه: «در نگارش خاطره‌هایم از سال ۴۸-۴۷، از شبی یاد کرده‌ام که [شیخ حسین] لنکرانی را در مسجد هدایت دیدم. گفت: نمی‌دانید دل مرا خون کرده‌اند از آن روز که کتاب [بحثی دربارهٔ] مرجعیت و روحانیت [۱۳۴۱] را نوشتند. آیه‌الله شهید مطهری نیز در شمار اندیشمندانی بود که در آفرینش آن اثر بی‌نقش نبود. در آن روزها، سید مرتضی جزایری نیز در اردوگاه اصلاح‌گرانی چون مطهری قرار داشت.<sup>۱۱۷</sup> فرصت یافتم که به رگ حساس لنکرانی نیشتری بزنم. از کلمه‌های قصار او این سخن زبان‌زد بود: “بیت جزایری و چهلستونی<sup>۱۱۸</sup> معیاری است برای شناخت حرکت‌های ناسالم. هر کجا که گام و جایی از این دو بیت دیده شد، باید از حضور و مشارکت با چنان حرکتی بپرهیزیم.” با کنایه‌ای به آن سخن مشهور گفتم: از نویسندگان آن کتاب، یکی سید مرتضی جزایری است که امروز بحمدالله هم‌سنگر شماست. [خشمگین شده بود؛] پرسیدم از هم‌سنگر بودن با جزایری به خشم آمده‌اید یا از دوگانگی رهنمود سیاسی خود با رفتارتان؟ ناگزیر در پاسخ گفتم: طلحه و زبیر هم با علی (ع) هم‌سنگر بودند. مهمان‌ها یکی پس از دیگری حاضر می‌شدند: یحیی نوری [۱۳۸۶-۱۳۱۱]، برادران تهرانی - فرزندان حاج

<sup>114</sup> بهشتی، من محمد حسینی بهشتی هستم، ص ۱۳۷-۱۳۵.

<sup>115</sup> در تبیین این رویکرد بنگرید به بازاندیشی هویت اسلام شیعی (۲۳ مرداد ۱۳۹۱).

<sup>116</sup> معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۵۶.

<sup>117</sup> تحلیل انتقادی کتاب «بحثی دربارهٔ مرجعیت و روحانیت» و تک تک مقالات آن در این درس‌گفتار به تفصیل صورت گرفته است: آقای

طباطبایی، انقلاب و نظام، قسمت نهم، ۸ مرداد ۱۴۰۱. مقالهٔ سید مرتضی جزایری در این مجموعه: تقلید اعلم یا شورای فتوا (ص ۲۱۳-۲۱۶).

<sup>118</sup> میرزا حسن سعید تهرانی چهلستونی و پدرش میرزا عبدالله سعید تهرانی چهلستونی.

میرزا عبدالعلی - ۱۱۹ (البته این آقایان یک پله از عشره مبشره پایین‌تر بودند) ۱۲۰ و شماری از چهره‌هایی که از آنان به عنوان «عشره مبشره» ۱۲۱ یاد می‌شد. حاج آقا باقر قمی بحث را به هیاهوی روز کشاند. هیاهوی روز مربوط به جوسازی بر ضد شهید آیه‌الله بهشتی بود و بهانه آن هیاهو نیز با نقش عزیزالله ریخته‌گر ۱۲۲ دیدگاه فقهی او را در اذان بهانه کرده بودند. او گفت: یعنی شهادت به ولایت امیر المؤمنین (ع) هیچ است؟! ۱۲۳

ششم. معادی‌خواه: «یکی از کسانی که با شیخ حسین لنکرانی در ارتباط بود و به منزل ایشان رفت و آمد داشت، فردی بود به نام "آقا عزیز ریخته‌گر". این آقا در واقع از اهالی خیابان قیاسی بود. خیابان قیاسی هم به واسطه فعالیت مسجد آقای سعیدی، از پایگاه‌های ریشه‌دار و محکم مبارزه بود. و این فرد هم از زندان‌رفته‌ها بود و با مبارزین ارتباط داشت. به هر حال این آقا عزیز ریخته‌گر با چند نفر دیگر، روز چهارشنبه‌ای آمدند به دیدن آقای بهشتی، ... طبعاً وقت نماز مغرب و عشا، ایشان نماز می‌خواند و همان‌گونه که در هامبورگ نماز می‌خواند و مهر نمی‌گذاشت و بر روی حصیر نماز می‌گزارد، ۱۲۴ مقید بود در ایران هم این وضعیت اجتناب از جدایی بین شیعه و سنی استمرار داشته باشد، و جمله "أشهد أن علیاً ولی الله" را در اذان نمی‌گفت، یعنی از گفتنش شبهه شرعی داشت. ... آقای بهشتی هم از کسانی بود که این را بدعت می‌دانست. ۱۲۵ به هر حال نمی‌شود به دیگران بگوییم چرا چیزی را که در دین نبوده داخل در دین کردید؟ و یا چیزی از دین را کم و یا زیاد کردید، بعد خودمان حاضر نشویم به چیزی که به تصریح فقها جزء اذان نبوده، جزء اقامه نبوده، جزء اذان و اقامه بدانیم. این بود که ایشان خیلی راحت و با صراحت با این موضوع برخورد می‌کرد. به هر حال آن شب وقتی به نماز می‌ایستند، ایشان در اذان و اقامه "أشهد أن علیاً ولی الله" نمی‌گوید، آقا عزیز ریخته‌گر بعد از نماز به ایشان معترض شده و می‌گوید: شما می‌خواهید با این کارها تشیع را خراب کنید و با ایشان درگیر می‌شود. پس از آن هم پرچمداری مخالفان در بین

119 مجتبی‌ی‌تهرانی (۱۳۹۱-۱۳۱۶) و مرتضی‌تهرانی (۱۳۹۷-۱۳۱۲) پسران عبدالعلی‌تهرانی (۱۳۸۷-۱۳۱۸ ق).

120 عبارت داخل پرانتز را از جلسه دوم مصاحبه، مورخ ۶ بهمن ۱۳۷۸ معادی‌خواه با بنیاد شهید بهشتی نقل می‌کنم که همین خاطره را نقل کرده است.

121 عشره مبشره علمای بزرگ سنتی تهران بودند که رتبتاً بعد از آقایان شیخ محمدتقی آملی (۱۲۶۵-۱۳۵۰) و سید احمد خوانساری (۱۳۶۳-۱۲۷۰) بودند و آگهی‌های تسلیم را با پیشوند «الأحقر» امضا می‌کردند. بعضی با تعبیر «احقره تهران» از آن‌ها یاد می‌کردند. میرزا محمدباقر آشتیانی (۱۲۸۴-۳۶۳)، سید احمد شهرستانی (۱۳۷۰-۱۲۸۵)، سید محمدعلی سبط‌الشیخ (۱۲۹۰-۱۳۶۶)، حاج آقا باقر قمی (فرزند حاج آقا حسین قمی) (۱۳۵۶-۱۲۹۶)، سید علی‌نقی موسوی‌تهرانی (پدر سید محمد موسوی جلالی‌تهرانی) (۱۳۶۸-۱۲۸۶)، و حسن سعید‌تهرانی (۱۳۷۴-۱۲۹۸) مطمئناً به مجموعه مذکور تعلق داشته‌اند. در گفتگو با عبدالمجید معادی‌خواه، وی مسئله محوری عشره مبشره را جانداختن مرجعیت آقای سید ابوالقاسم خویی بعد از وفات آقای سید محسن حکیم می‌دانست. به نظر وی، مخالفت با حسینیه ارشاد، علی‌شریعتی، شهید جاوید و مسئله حجاب و دیگر آثار مرتضی‌مطهری برای ایشان فرعی بود. (پایان نقل قول) به نظر می‌رسد عشره مبشره را نباید با ولایتی‌ها خلط کرد. هم‌پوشانی دارند، اما دو جریان مجزا بوده‌اند. عشره مبشره جریان سنتی روحانیون تهران بوده است، در حالی که ولایتی‌ها جریانی بوده که کوبیدن هرگونه نواندیشی دینی با چماق ولایت در آن مسئله محوری بوده است.

122 عزیزالله دولابی (۱۳۵۹-۱۲۸۵) مشهور به ریخته‌گر از دوستان مهدی عراقی. بنگرید به خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)

123 معادی‌خواه، جام شکسته، ج ۳، ص ۸۰-۸۲ با تلخیص.

124 برای آشنایی اجمالی با مستند فقهی مسئله، بنگرید به: سجده بر مهر، تربت حسینی و فرشهای رایج (۲۵ خرداد ۱۳۹۲).

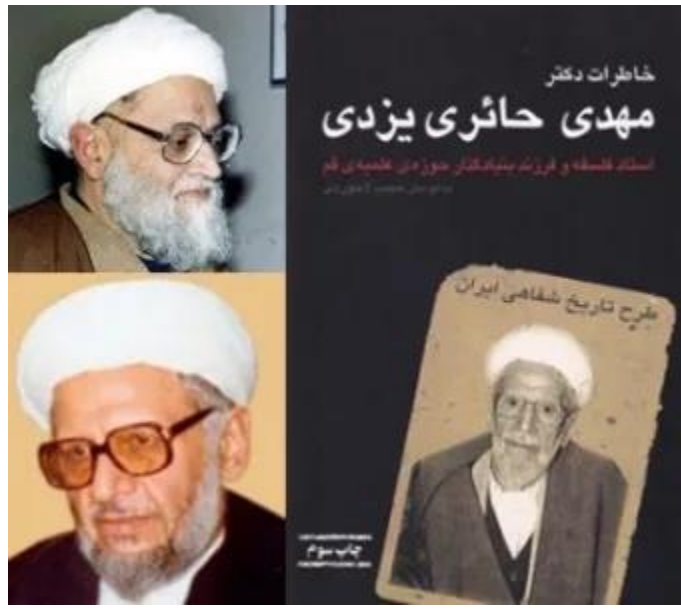
125 مستندات فقهی مسئله را این‌جا ملاحظه کنید: عدم مشروعیت شهادت ثالثه در اذان (۵ اردیبهشت ۱۳۹۲).



نیروهای مبارز را آقا عزیز ریخته‌گر برعهده می‌گیرد. با این تفصیل، "أشهد أن علیاً ولی الله" و موضع آقای بهشتی در ارتباط با موضوع حجاب به بحث‌های قبل ضمیمه گردید و غوغایی در محافل و مجالس آخوندی برپا شد از نوع جنجال‌هایی که همیشه بوده و الآن هم هست. در هر حال، خبر این مسائل از طریق وعاظ و ائمه جماعات پخش شد و درگیری بالا گرفت. بر سر این مسائل افرادی با هم بگومگو کردند و نسبت به هم تند شدند. در بین دوستان ایشان هم این بحث مطرح بود که چه لزومی دارد که شما لدی الورد به ایران، این حساسیت‌ها را تحریک کنید؟! ... بعضی‌ها روی این مسئله خیلی حساس بودند. شاید بتوان گفت آقای مطهری در این قضیه از بقیه حساس‌تر بود. اگرچه کتاب "مسئله حجاب" و همین‌طور نظرات ایشان در رابطه با مرجعیت و روحانیت برای خود ایشان هم تا حدودی مسئله‌ساز شده بود.<sup>126</sup> « ۱۲۷

بررسی تفصیلی آراء نواندیشانه الهیاتی بهشتی مجالی دیگر می‌طلبد. اما همین مختصر نشان می‌دهد که مطهری در این زمینه محافظه‌کارتر از بهشتی بوده است. ای کاش بهشتی به‌جای سیاست، همت خود را مصروف مباحث نظری و علمی کرده بود.

### بحث سیزدهم. روایت مهدی حائری یزدی از ولایتی‌ها



مهدی حائری یزدی (۱۳۷۸-۱۳۰۲) پسر مؤسس حوزه علمیه قم و از شاگردان آقای خمینی، در خاطرات خود به نکته مهمی اشاره کرده است: «موقع انتخابات خبرگان [قانون اساسی]، عده‌ای از علمای درجه اول تهران از جمله میرزا محمدباقر آشتیانی [۱۳۶۳-۱۲۸۴]، سید محمدعلی سبط‌الشیخ [۱۳۶۶-۱۲۹۰] و سید احمد شهرستانی

<sup>126</sup> مراد، مقاله مطهری با عنوان "مشکل اساسی در سازمان روحانیت" در کتاب "بحثی درباره مرجعیت و روحانیت" (۱۳۴۱) است.

<sup>127</sup> مصاحبه عبدالمجید معادی‌خواه درباره شهید آیت‌الله دکتر بهشتی با بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، جلسه دوم، ۶ بهمن ۱۳۷۸.

[۱۲۸۵-۱۳۷۰] به منزل ما آمدند و از من خواهش کردند فردا با آقای خمینی ملاقات کرده، این پیام را به ایشان بدهم. پیامشان این بود که ما شنیده‌ایم و مسلم این است که از جمله کاندیداهای انتخابات خبرگان [سید محمد حسینی] بهشتی [۱۳۶۰-۱۳۰۷] و [محمد] مفتاح [۱۳۵۸-۱۳۰۷] است، و چون این دو نفر سلیقه‌شان یا اعتقاداتشان خیلی نزدیک به تسنن و سنی‌هاست، حتماً اگر این‌ها به مجلس خبرگان بروند آن ماده [اول] متمم قانون اساسی که «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفری [اثنی عشری] است» را از بین می‌برند. چون مسلکشان تسنن است و ما به هیچ وجه حاضر نیستیم در انتخاباتی که این‌ها شرکت داشته باشند، شرکت نکنیم. اگر ایشان قول می‌دهند که این‌ها را از مدار انتخابات بیرون کنند و به جای این‌ها (یک لیستی که داده بودند) این‌ها را انتخاب کنند که منظور نظر ماست، و شرایط دیگری که درست یادم نیست، ما حاضریم که هرگونه فعالیتی که از دست ما بیاید، انجام بدهیم. من مأخوذ به حیا شدم و به قم رفتم منزل آقای خمینی. من بودم و خود ایشان، پیغام آن‌ها را رساندم. اما از دو نفر مورد بحث اسم نبردم. ایشان فکرش رفت روی [سید محمود] طالقانی. گفت: من خودم چاره‌اش می‌کنم. آن اختیارش با من است. گفتم: نه، طالقانی را نمی‌گویند. البته طالقانی هم از قدیم‌الایام معروف بود به تمایلات تسنن.<sup>۱۲۸</sup> گفت: پس کی را می‌گویند؟ گفتم: بهشتی و مفتاح. ایشان گفت: بهشتی اهل این حرف‌ها نیست. گفتم: علمای تهران این‌طور می‌گویند. من که این‌جا نبودم. ولی سابقاً که من گه‌گاهی تهران می‌آمدم و برمی‌گشتم، دو سه بار آقای حاج [سید] صدرالدین جزایری<sup>۱۲۹</sup> که از علمای تهران بود را ملاقات کردم، و در این خلال، آقای بهشتی را لعن می‌کرد. یک بار پرسیدم چرا این سید را لعن می‌کنی؟ گفت: به خاطر این که این می‌رفته مسجد حسینیۀ ارشاد و تبلیغ تسنن می‌کند و می‌گوید ما بایستی به شیخین احترام بکنیم و لعنشان نکنیم. گفتم این چیزی است که من از مرحوم آقای جزایری شنیدم. و اما در مورد مفتاح به آقای خمینی گفتم: من خودم از مفتاح یک داستانی دارم راجع به همین قضیه که در دانشگاه تهران اتفاق افتاد. در اتاق رئیس دانشکده الهیات بودم، گویا آقای [بدیع الزمان] فروزانفر،<sup>۱۳۰</sup> ایشان هم از مصر برگشته بود.<sup>۱۳۱</sup> در پاسخ رئیس دانشگاه

<sup>128</sup> بخوانید قائل به تقریب بین مذاهب اسلامی با حفظ هویت شیعی.

<sup>129</sup> تاریخ تولد سید صدرالدین جزایری ۷ ذی‌حجه ۱۳۱۳ ق [۳۱ اربیهشت ۱۲۷۵] (محمد شرف رازی، گنجینه دانشمندان [تهران]. تهران: اسلامیه، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۴۲۱)؛ تاریخ وفات وی: ۳ آذر ۱۳۵۵ (حوادث الایام، القسم الثانی، عباس الحائری، إعداد احمد رضا الحائری، در کتاب میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۸، دفتر دهم، ص ۱۰۶).

<sup>130</sup> بدیع الزمان فروزانفر (۱۳۴۹-۱۲۷۶) از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۶ رئیس دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران بوده است. مهدی حائری یزدی در اسم رئیس دانشکده اشتباه کرده است. رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ (زمان بازنشستگی) محمد محمدی ملایری (۱۳۸۱-۱۲۹۰) بوده است.

<sup>131</sup> محمد مفتاح دکترای خود را در سال ۱۳۴۴ گرفته است. از تیر ۱۳۴۹ به استخدام دانشکده الهیات دانشگاه تهران درمی‌آید. در سال ۱۳۵۴ امامت مسجد قبا را به عهده می‌گیرد. (قاسم تبریزی، روشنگر طریق بیداری: نیم‌نگاهی به حیات علمی و عملی عالم مجاهد شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح، یاران: ویژه‌نامه شهادت دکتر محمد مفتاح، شماره ۱۴، دی ۱۳۸۵، ص ۱۲-۶) زمان سفر مفتاح به مصر بر اساس اسناد ساواک، ظاهراً حوالی اوایل بهار ۱۳۵۶ بوده است. (کتاب آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتاح به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی‌های تاریخی، وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، ص ۳۶۰ و ۳۸۸) بنابراین خاطره‌ای که حائری یزدی تعریف می‌کند در اتاق محمد محمدی ملایری رئیس دانشکده الهیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۶ اتفاق افتاده است.

[دانشکده] گفت در ملاقات با شیخ جامعه‌الازهر و مفتی دیار مصر شکایت داشتند از این که ایرانی‌ها به شیخین (یعنی عمر و ابوبکر) بد می‌گویند و این واقعاً کار خیلی بدی است، مزخرفی است، و ما بایستی سعی بکنیم که این عادت از ذهن مردم بیفتد و ما حق نداریم به این دو بزرگوار لعن یا یدگویی یا اهانت بکنیم. من به آقای مفتاح گفتم که ما کاری به این حرف‌ها نداریم، و از نقطه نظر علمی هم من نسبت به خلیفه دوم، عمر بن خطاب، ایراد دارم و آن این است که ایشان به چه حقی در ایران یا مصر کتاب سوزاند؟ و با این کتاب‌سوزی اسلام را این‌طور بی‌آبرو کرد که اسلام بر ضد علم است. کتاب چه تقصیری دارد؟ داستان من و مفتاح به این جا که رسید، آقای خمینی گفت: آقا ول کن. این شیخ یک وقتی یک حرف مزخرفی زده، تو دنبالش نکن. من گفتم من دنبالش نکردم. این آقایان تهرانند که دنبال می‌کنند. بعدش دیگر ما ساکت شدیم. بعد به ایشان گفتم: شما نه احتیاج به خبرگان دارید، نه مجلس مؤسسان.<sup>۱۳۲</sup>

تاریخ انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ بوده است. قاعدتاً دیدار روحانیون تهران با حائری یزدی باید اوایل تابستان ۱۳۵۸ بوده باشد. زمانی که وی شاهد بوده که سید صدرالدین جزایری، بهشتی را لعن می‌کرده از تابستان ۱۳۴۹ تا زمان درگذشت وی، پاییز ۱۳۵۵، بوده است. زمان گفتگوی حائری با مفتاح در دفتر رئیس دانشکده الهیات اواخر سال ۱۳۵۶ بوده است. در چنین ظرف زمانی، همان عشره مبشره و ولایتی‌ها بهشتی و مفتاح را که گرایش‌های تقریب بین مذاهب داشتند، به سنی‌گری متهم کرده بودند.

ضمناً هیچ سندی در دست نیست که بهشتی قبل از انقلاب هرگز در مسجد حسینیه ارشاد سخن گفته باشد، چه برسد به تبلیغ تسنن. اگر هم بهشتی احیاناً لعن به شیخین را محکوم کرده و گفته در مورد آن‌ها محترمانه باید سخن گفت، حرف حقی زده است.<sup>۱۳۳</sup> مگر ائمه اهل بیت (ع) جز با این زبان درباره آن‌ها سخن گفته‌اند؟ محترمانه انتقادشان را هم بر زبان می‌رانده‌اند. این همان روش بهشتی بوده است. به احتمال قوی، مستند سید صدرالدین جزایری سخنرانی بهشتی در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام اصفهان، مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۴۹ بوده باشد، که هیچ‌یک از نکات فوق در آن نیست، تنها از فلسفه تقریب بین مذاهب اسلامی با تصریح بر حفظ هویت شیعی دفاع شده است. متأسفانه ولایتی‌ها در نقل مطلب از رقبای فکری خود موازین اخلاقی و شرعی را رعایت نمی‌کرده‌اند، چه برسد به رعایت موازین اخلاقی و شرعی در نقد آن‌ها. در بحث هشتم نیز نامه همین جزایری به آقا مرتضی حائری یزدی در دفاع از لعن و سب «روحانیون ملعون منحرف» از جمله منتظری، مطهری، بهشتی و مفتاح به دلیل نداشتن ولایت گذشت.

این که منتظری رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و بهشتی نایب‌رئیس و گرداننده حقیقی این مجلس بوده، چقدر بر روحانیون ولایتی سنگین بوده است. ضمناً از اظهارات مهدی حائری یزدی و نیز مواضع برادر بزرگترش

<sup>132</sup> خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، مصاحبه کننده ضیاء صدقی، ۴ فوریه ۱۹۸۹ [۱۵ بهمن ۱۳۶۷]، نوار شماره ۴، ص ۱۴-۱۲، پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد، به همت حبیب لاجوردی؛ خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی (استاد فلسفه، فرزند بنیادگذار حوزه علمیه قم)، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: نشر کتاب نادر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷-۱۰۵. متن دوم حاوی «اصلاحات و افزودن توضیحات» حائری یزدی است. آن‌ها را در نقل اعمال کرده‌ام. ضمناً نقل تلخیص‌شده خاطرات است.

<sup>133</sup> برای ادله این رویکرد بنگرید به عدم جواز لعن خلفای راشدین، أمهات مؤمنین و صحابه (۶ شهریور ۱۳۹۲).

مرتضی حائری یزدی - که عضو مجلس مذکور بوده است - دربارهٔ مذهب رسمی، می‌توان حساسیت هر دو نسبت به این مسئله را درک کرد.

### جمع‌بندی فصل دوم

با طراحی مطهری، بهشتی در بازگشت از هامبورگ به تهران، به مجموعهٔ سید مرتضی جزایری وارد نشد. در انتهای نخستین سخنرانی عمومی بهشتی بعد از بازگشت به ایران با عنوان گزارش مرکز اسلامی هامبورگ در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۴۹ در حسینیهٔ ارشاد، وی در پاسخ به پرسشی دربارهٔ حجاب به دو نکتهٔ جدید تصریح کرد: یکی این‌که بدون پوشیدن چادر هم می‌توان موازین شرعی پوشش اسلامی را کاملاً رعایت کرد، یعنی مانتو و روسری می‌تواند پوشش شرعی را محقق کند.

دیگر این‌که او شجاعانه اعلام کرد همسر و دخترش همانند همسر و دختر محقق لاهیجی در آن‌جا چادر به‌سر نمی‌کرده‌اند، و به مانتو و روسری اکتفا می‌کرده‌اند.

بهشتی از زمان حضور در هامبورگ آراء نواندیشانهٔ مذهبی ابراز و عمل کرده بود، از جمله:

شهادت ثالثه (أشهد أن علیاً ولیّ الله) را در اذان بدعت می‌دانست.

در زمان سجده، مَهْر نمی‌گذاشت و بر روی حصیر نماز می‌خواند.

تعیین جانشین سیاسی پیامبر را واجب فوری می‌دانست.

در سخنرانی اصفهان، در خرداد ۱۳۴۹، از تقریب شیعه و سنی با حفظ هویت شیعی و انتقاد محترمانه از عملکرد بزرگان اهل سنت دفاع کرده بود.

روحانیون ولایتی این مواضع نواندیشانه را به سنی‌گری تفسیر کردند، و آن را همراه با نظر بهشتی دربارهٔ حجاب، حربه‌ای برای حذف وی از فضای مذهبی آن دوران نمودند.

جمعی از روحانیون سنتی متنفاً تهران حوالی انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در تابستان ۱۳۵۸، مهدی حائری یزدی را نزد آقای خمینی فرستادند که اگر بهشتی و مفتاح نامزد این مجلس عالی باشند، آن‌ها در انتخابات شرکت نمی‌کنند، چرا که آن‌ها را سنی می‌دانستند! و می‌پنداشتند می‌خواهند مذهب رسمی کشور را عوض کنند! حائری یزدی برای آقای خمینی توضیح می‌دهد که شاهد بوده که سید صدرالدین جزائری، بهشتی را به دلیل این‌که قائل به لزوم احترام به شیخین بوده، لعن می‌کرده است!

سخن آخر:



مواضع مطهری در کتاب «مسئله حجاب» و بهشتی درباره پوشش زنان در دهه‌های چهل و پنجاه، مواضعی مترقی در قبال جریان سنتی و خصوصاً جریان ولایتی بوده است. ولایتی‌ها در برابر دیدگاه نواندیشانه مطهری و بهشتی در مسئله حجاب و مواضع نواندیشانه مذهبی بهشتی، رویکردی تخریبی، ضداخلاقی و نامشروع داشته‌اند. ادامه جریان نواندیشانه دینی، چه در قضیه پوشش بانوان و چه در الهیات مذهبی، بدون توجه به تاریخ اندیشه در دهه‌های گذشته میسر نیست. ولایتی‌ها امروز بر سریر قدرت هستند. نمی‌توان در کتاب «مسئله حجاب» درجا زد. اما می‌توان و باید از آن و خصوصاً معارضان و معاندانش عبرت گرفت و آموخت. آن‌ها که تاریخ اندیشه را با دقت مطالعه نمی‌کنند، اشتباهات تاریخی مرتکب می‌شوند.

۱۲ شهریور ۱۴۰۲

قسمت بعدی «شبیری زنجانی و «مسئله حجاب»» به‌زودی



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/20946/>  
[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.